

ترودو، کوین
Trudeau, Kevin

آرزوی تو دستور توست/نویسنده کوین ترودو؛ مترجم فریبا جعفری-نمینی.

تهران: نسل نو اندیش، ۱۴۰۰.

۳۸۴ ص؛ ۱۴/۵ × ۲۱/۵ س.م.

۹۷۸-۶۲۲-۲۲۰-۷۲۵-۰

فیبا

کتاب حاضر ترجمه گفتگوهای سی‌دی شده از کوین ترودو است.

موفقیت

Success

جعفری نمینی، فریبا، ۱۳۴۷ - مترجم

BF۶۳۷

۱/۱۵۸

۷۶۵۳۰۱۸

فیبا

آرزوی تو دستور توست

نویسنده: کوین ترودو

مترجم: فریبا جعفری نمینی

ویراستار: محمد علی پور

بازخوان نهایی: اشکان حسین‌زاده

صفحه‌آرا: افسانه حسن‌بیگی

طراح جلد: الهه عابدینی

ناشر: نسل نواندیش

شمارگان: ۵۰۰ جلد

نوبت چاپ: ششم

سال چاپ: ۱۴۰۳

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۲۲۰-۷۲۵-۰

ISBN: 978-622-220-725-0

کتاب‌های مورد نیاز خود را از فروشگاه انتشارات نسل نواندیش تهیه فرمایید.

نشانی فروشگاه نسل نواندیش: میدان ولیعصر - ابتدای کریمخان - پلاک ۳۰۸

تلفن: ۸۸۹۴۲۲۴۷ - ۹

www.naslenowandish.com

info@naslenowandish.com



NasleNowAndish

انتشارات نسل نواندیش

<https://telegram.me/naslenowandish>

فهرست

۱۳.....	مقدمه
۱۴.....	برای موفق شدن، سخنان چه کسی گوش می‌دهید؟
۱۸.....	به سخنان افراد بسیار موفق توجه نکنید
۲۴.....	به دنبال رؤیا و فانتزی نباشید
۲۶.....	پس برای موفق شدن باید به سخنان چه کسی گوش دهید؟
۳۱.....	چه کسانی می‌توانند این اطلاعات را دریافت کنند؟
۳۸.....	شاخص قابلیت آموزش‌پذیری
۴۵.....	چگونه می‌توان شاخص قابلیت آموزش‌پذیری را تعیین نمود؟
۴۸.....	چگونه می‌توان شاخص قابلیت آموزش‌پذیری را بالا برد؟
۵۰.....	هر روز چه میزان از این کتاب را باید بخوانید؟
۵۳.....	فصل اول: مفاهیم اولیه
۵۵.....	مقیاس تعادل آموزش چیست؟
۶۰.....	تعادل در دو سوی مقیاس تعادل آموزش
۶۲.....	حقیقت درمورد مقیاس تعادل آموزش
۶۳.....	اگر رفتار درست باشد، حقایق به حساب خواهند آمد
۶۶.....	همه چیز ناشی از افکار شماست
۶۷.....	شایستگی ناخودآگاه
۶۹.....	چگونه می‌توان به شایستگی ناخودآگاه رسید؟
۷۱.....	کدام یک از این دو روش، مهم‌تر و بهتر است؟

- اولین دلیل اینکه اکثر مردم به موفقیت نمی‌رسند چیست؟ ۷۳
- دومین دلیل اینکه اکثر مردم به موفقیت نمی‌رسند چیست؟ ۷۴
- سومین دلیل اینکه اکثر مردم به موفقیت نمی‌رسند چیست؟ ۷۵
- چهارمین دلیل اینکه اکثر مردم به موفقیت نمی‌رسند چیست؟ ۷۶
- فصل دوم: قدرت فوق‌العاده تکرار، نظم و مطالعه** ۷۷
- آرزوی شما دستور شماست ۸۰
- چرا باید وقت زیادی را صرف اصول اولیه کنیم؟ ۸۳
- چگونه می‌توانیم در یاد گرفتن چهار مفهوم اصلی موفق باشیم؟ ۸۶
- معبد شائول ۸۸
- ابتدا در اصول ابتدار استاد شوید! ۹۲
- شما چه آرزویی دارید؟ ۹۸
- فصل سوم: چگونه هر چیزی که می‌خواهید را به دست آورید؟** ۹۹
- آموزش درست در برابر آموزش نادرست ۱۰۱
- چرا بارها و بارها؟ ۱۰۴
- چه موقع و چرا باید شروع به تدریس کنید؟ ۱۰۷
- اشتباه کنید، اما آن را تمرین نکنید ۱۱۰
- چراغ جادوی خودتان را داشته باشید ۱۱۲
- راز ۱۱۵
- ذهن چیست؟ ۱۱۷
- راز چه می‌گوید؟ ۱۲۰
- قانون جذب ۱۲۳
- نتیجه‌گیری ۱۲۳
- فصل چهارم: انرژی و فرکانس** ۱۲۷
- چرا اطلاعات مربوط به قانون جذب منتشر نمی‌شود؟ ۱۲۹
- چه آموخته‌ایم؟ ۱۳۲

۱۳۴	انرژی چیست؟
۱۳۶	چرا مواد باهم تفاوت دارند؟
۱۳۹	اصول بینادین از منظری جدید
۱۴۰	آیا شواهد علمی برای اثبات این ادعا وجود دارد؟
۱۴۳	چرا این علم در مدارس آموزش داده نمی‌شود؟
۱۴۳	قدرت امواج مغزی
۱۴۴	برترین قانون در جهان
۱۴۷	امواج مغزی چگونه مؤثر خواهند بود؟
۱۴۹	فصل پنجم: همین الان احساس خوبی داشته باش!
۱۵۱	استفاده از قانون جذب به‌طور اخراج‌آگاه
۱۵۲	آیا این روش مؤثر است؟
۱۵۳	کنترل امواج مغزی
۱۵۵	کلید اول برای رسیدن به خواسته‌هایتان
۱۵۹	کلید دوم برای رسیدن به خواسته‌هایتان
۱۶۲	قانون جذب چگونه به رؤیاهایمان تحقق می‌بخشد؟
۱۶۳	چه چیزی می‌تواند مانع کار قانون جذب شود؟
۱۶۷	نقطه شیرین
۱۷۳	فصل ششم: قدرت بی‌نظیر رها کردن چگونه!
۱۷۵	چگونه اتفاق می‌افتد؟
۱۷۷	بهترین راه برای تعریف هدف
۱۸۱	با نوع تعریف خواسته‌هایتان، خود را محدود نکنید
۱۸۳	با قدرت جهان هستی غافلگیر شوید
۱۸۴	خواستن فقط گفتن نیست
۱۹۱	معجزه دهانیه‌ای
۱۹۵	جمع‌بندی

- فصل هفتم: تکنیک‌هایی برای افزایش فرکانس انرژی** ۲۰۳.....
- چگونه شروع به جذب افکار همسو کنید؟ ۲۰۵.....
- چطور بدانید که به افکار اشتباه فکر می‌کنید؟ ۲۰۶.....
- مراحل رسیدن به خواسته‌هایتان ۲۰۷.....
- چگونه اکنون احساس خوبی داشته باشیم؟ ۲۰۸.....
- نقش جسم در احساسات ۲۰۸.....
- نقش ذهن در احساسات ۲۱۵.....
- چگونه در یک لحظه احساسات را تغییر دهید؟ ۲۱۸.....
- روش ساختن رویا ۲۲۰.....
- قدرت شکرگزاری ۲۲۳.....
- به داشتن احساس بهر عادت کنید ۲۲۶.....
- احساسات خوب چگونه می‌تواند به شما کمک کنند؟ ۲۲۸.....
- با داشتن یک دفترچه، روی چیزهایی که می‌خواهید تمرکز کنید ۲۳۰.....
- تابلوی آرزوها ۲۳۲.....
- نتیجه‌گیری ۲۳۳.....
- فصل هشتم: باورهای شما، حقیقت زندگی شما می‌شوند** ۲۳۷.....
- هرچه بخواهید یا نخواهید را به دست می‌آورید ۲۴۰.....
- کلمات قدرت دارند ۲۴۳.....
- زندگی شیرین می‌شود ۲۴۴.....
- مشکل بازه زمانی ۲۴۵.....
- چرا نمی‌شود؟ ۲۴۶.....
- اتفاق بد، بد نیست ۲۴۷.....
- بروز اتفاقات بد می‌تواند به نفع شما باشد ۲۵۰.....
- با حس افسردگی چه کنیم؟ ۲۵۱.....
- چه زمانی باید خواسته خود را دنبال کنید؟ ۲۵۳.....

۲۵۴	 کلیدهای اصلی
۲۵۶	 استفاده از قانون جذب در برابر دیگران
۲۵۹	 یک راز کوچک
۲۶۰	 آیا می‌توان با قانون جذب آینده را پیش‌بینی کرد؟
۲۶۱	 خواسته‌تان با چه سرعتی به‌سویتان خواهد آمد؟
۲۶۲	 از شکست دوری کنید
۲۶۶	 سخن آخر
۲۶۹	فصل نهم: داشتن هدف اصلی و چشم‌انداز
۲۷۱	 نقش مقیاس تعادل امیرش در کسب ثروت
۲۷۵	 انعطاف‌پذیر باشید
۲۷۶	 تعیین هدف اصلی
۲۷۷	 چرا داشتن هدف اصلی مهم است؟
۲۸۰	 چگونه به ثروت برسیم؟
۲۸۲	 نکته مهم در کسب ثروت
۲۸۴	 کارهایی که به شما کمک خواهند کرد
۲۸۵	 رازهای مشترک بین ثروتمندان
۲۸۵	 پشتکار داشته باشید
۲۸۶	 شانس بسازید
۲۸۶	 ریسک‌پذیر باشید، اما با خردمندی
۲۸۷	 بازار کار خود را بشناسید
۲۸۷	 بر کاری که می‌کنید، به شکلی وسواس‌گونه تمرکز داشته باشید
۲۸۸	 زمان‌بندی داشته باشید
۲۹۰	 همه‌چیز درباره پول نیست
۲۹۱	 قانون برای همه یکسان است
۲۹۲	 چند نکته کوچک

- ۲۹۴..... چه کاری را دنبال کنید؟
- ۲۹۵..... راه‌های کسب ثروت
- ۲۹۷..... بدهی‌های خود را پرداخت کنید
- ۲۹۸..... پس‌انداز کنید
- ۲۹۹..... میزان مالیات را کاهش دهید
- ۲۹۹..... ویژگی‌های شخصیتی افراد ثروتمند
- ۳۰۰..... مهارت تأثیری ندارد!
- فصل دهم: چگونه بذر موفقیت را بکاریم و آن را پرورش دهیم؟** ۳۰۵.....
- ۳۰۷..... آگاهی، شما را قدرتمند می‌کند
- ۳۰۹..... داشتن حس خوب چه تفاوتی ایجاد می‌کند؟
- ۳۱۰..... شکل افکار خود را درست‌تر انتخاب کنید
- ۳۱۱..... چطور ناامیدی و شکست را تحمل کنیم؟
- ۳۱۵..... چگونه با انتقادهای کنار بیایید؟
- ۳۱۷..... تمرکز و نقش آن بر موفقیت
- ۳۱۹..... برای چه مدت باید به کاری بپردازیم؟
- ۳۲۰..... چگونه باید انگیزه خود را حفظ کنید؟
- ۳۲۲..... چگونه سرمایه‌گذاری کنیم؟
- ۳۲۴..... من هیچ ایده‌ای برای به دست آوردن پول ندارم، چه کار کنم؟
- ۳۲۵..... چرا بسیاری از مردمی که با قانون جذب آشنا هستند موفق نمی‌شوند؟
- فصل یازدهم: ابزارهایی برای تقویت سیستم موفقیت** ۳۳۱.....
- ۳۳۵..... اکنون شما هرچه بخواهید در اختیار دارید
- ۳۳۶..... اکنون قدرت در دستان شماست
- ۳۳۷..... کتاب‌هایی که بهتر است بخوانید
- ۳۴۰..... دوره‌های آموزشی‌ای که بهتر است به آن‌ها گوش کنید
- ۳۴۱..... پس از خواندن این کتاب چه خواهید کرد؟

فصل آخر: کاوشی دربارهٔ احساسات و ارتعاشات در جوامع.....	۳۴۵
چگونه می‌دانیم که در چه قدمی از سطح آموختن قرار داریم؟.....	۳۴۷
چگونه کسانی که در انجمن‌های سرّی عضو نبوده، اما به موفقیت... ..	۳۴۹
چگونه ارتعاشات منفی را خنثی کنیم؟.....	۳۵۴
ارتعاشات ضدونقیض چه اثری خواهند داشت؟.....	۳۵۷
چگونه وقتی اتفاق بدی می‌افتد، احساسات خود را عوض کنیم؟.....	۳۵۹
ارتعاشات چگونه بیماری‌ها را درمان می‌کند؟.....	۳۶۲
چرا برخی در قانون جذب موفق‌تر هستند؟.....	۳۶۳
چگونه خود را از ارتعاشات منفی بازداریم؟.....	۳۶۷
چگونه می‌توان دریافت که کس انرژی منفی دارد یا انرژی مثبت؟.....	۳۶۹
آیا می‌توان به‌صورت مصنوعی یک احساس خوب به وجود آورد؟.....	۳۷۱
چگونه می‌توان به فردی که انرژی منفی زیادی دارد کمک کرد؟.....	۳۷۳
در برابر اتفاقات غیرمنتظره چه باید کرد؟.....	۳۷۷
سخن آخر.....	۳۸۱

مقدمه

من اکنون در یک مکان زیبا در میان کوه‌های آلپ در اروپا هستم. هتل فوق‌العاده و گران‌قیمتی که در آن اقامت دارم، نشان می‌دهد که من به بسیاری از آرزوهایی که در زندگی داشته‌ام، رسیده‌ام و اکنون اینجا هستم تا به شما نیز بگویم که چگونه می‌توانید به آرزوهای خود برسید. از اینکه خواندن این کتاب را انتخاب کرده‌اید، بسیار خوشحالم. همچنین، از اینکه می‌خواهم این اطلاعات را با شما در میان بگذارم نیز بسیار هیجان‌زده هستم.

اطلاعاتی که در این کتاب به شما داده خواهد شد، در دو بخش تهیه شده است: در بخش اول می‌خواهم در این مورد با شما حرف بزنم که چگونه می‌توانید رؤیاهایتان را به واقعیت تبدیل کنید. چگونه می‌توانید به درخواست‌ها و آرزویی که دارید برسید و چه کار کنید که تمام خواسته‌های دلتان در دنیای واقعی و در زندگی به حقیقت پیوندد و مهم‌تر از آن، چه کار کنید تا هرچه سریع‌تر به این خواسته‌ها برسید. در بخش بعدی در این مورد حرف خواهیم زد که چگونه می‌توانید سیل‌ها، ده‌ها میلیارد پول به دست بیاورید؛ رازی که کمتر کسی درمورد آن می‌داند، اما شما می‌توانید به آن دست یابید.

با خواندن این کتاب، به این باور خواهید رسید که می‌توانید چراغ‌های جادوی خودتان را داشته باشید و در زندگی‌تان هر زمان که بخواهید، می‌توانید غول چراغ جادوی خود را احضار کنید تا به آرزوهای شما جامه عمل بپوشاند. غول چراغ جادوی شما هر آرزویی که داشته باشید را می‌تواند برآورده کند. می‌دانم، می‌دانم کمی اغراق‌آمیز به نظر می‌رسد... اما حقیقت دارد.

اطلاعات لازم برای تجسم یافتن خواسته‌ها، آرزوها و رؤیاهای شما در همین کتاب به شما داده می‌شود. این اطلاعات چیزی نیست که تنها من توانسته باشم بدان دست یابم، بلکه بسیاری از افرادی که در سراسر جهان کارهای خارق‌العاده‌ای انجام داده‌اند، افراد مشهور، توانمند و ثروتمند دنیا، کسانی که به آرزوهای خود رسیده‌اند نیز به همین اطلاعات دست یافته‌اند.

شکی ندارم اگر نام برخی از زنان و مردانی که مرا در تهیه این سمینار و این کتاب همراهی کرده‌اند را بدانید، بسیار هیجان‌زده خواهید شد و می‌توانم حدس بزنم اگر شانس آن را داشته باشید که با آن‌ها معاشرت کنید، حس بسیار خوبی خواهید داشت. برخی از آن‌ها در سراسر جهان شهرت زیادی دارند و ملاقات چهره‌به‌چهره با آن‌ها و شنیدن سخنانشان از زبان خودشان، سخنانی که در هیچ کجای دیگر نمی‌توانید آن‌ها را بشنوید، می‌تواند بسیار دل‌جان‌انگیز باشد.

اطلاعاتی که در این کتاب ارائه خواهد شد، مجموعه‌ای از دانش، سخنان و اطلاعاتی است که این افراد در اختیار دارند. قرار است در این کتاب اطلاعات زیادی به شما داده شود؛ اطلاعاتی که ارزش و اهمیت بسیار زیادی دارند. با خواندن این کتاب و با اطلاعاتی که به شما داده می‌شود، بسیاری از شما سؤالات زیادی به وجود خواهد آمد. صبور باشید و تا انتها مرا همراهی کنید تا به پاسخ سؤالاتان دست یابید.

برای موفق شدن، به سخنان چه کسی تکیه می‌دهید؟

در این بخش به مرور اطلاعات زیادی خواهیم پرداخت. اینکه چگونه می‌توانید به آرزوهای خود دست یابید و همچنین چگونه می‌توانید هر چه سریع‌تر و با سرعتی باورنکردنی به خواسته‌های خود برسید و در بخش بعدی به‌طور مشخص درمورد پول حرف خواهیم زد. من در این بخش درمورد پول حرف نمی‌زنم؛ هرچند در میان این مباحث، گاهی از پول هم سخن به میان خواهد آمد، چون بی‌تردید یکی از خواسته‌های شما در زندگی این است که پول بیشتری داشته باشید و خانه‌ای بهتر یا اتومبیل گران‌قیمت‌تری بخرید. می‌دانم که بسیاری از شما در طول خواندن این بخش بسیار هیجان‌زده خواهید شد و فریاد می‌زنید: «من می‌خواهم یک قصر بخرم»، «من می‌خواهم اتومبیل رولزرویس یا فراری داشته باشم»، «من می‌خواهم با هلیکوپتر

شخصی خودم رفت‌وآمد کنم»، «می‌خواهم خدمتکاران و سرآشپز فوق‌العاده شخصی خودم را داشته باشم»، «می‌خواهم لباس‌ها و جواهرات زیادی بخرم»، «خدای من، می‌خواهم سبک زندگی‌ام عوض شود و شاهانه زندگی کنم»، «می‌خواهم آزادی بیشتری داشته باشم»، «می‌خواهم دیگر مجبور نباشم هر روز کار کنم».

همه شما آرزوها و خواسته‌های زیادی دارید و بخشی از این خواسته شامل شرایط مادی بهتر و زندگی مرفه‌تر هم می‌شود، اما این بخش منحصرأ راجع به پول نیست. در بخش بعدی به این مورد خواهیم پرداخت که چگونه می‌توانید پول بیشتری به دست بیاورید و خب بدیهی است که شما با پول می‌توانید کارهای زیادی بکنید.

در این بخش در این مورد حرف می‌زنیم که چگونه می‌توانید به آرزوهای خود دست پیدا کنید یا به عبارت بهتر، چگونه می‌توانید به تک‌تک خواسته‌های خود برسید و چگونه می‌توانید کاری کنید که این خواسته‌ها سریع‌تر جامه عمل بپوشند، اما در اینجا سؤال مهمی وجود دارد و آن اینکه: چه کسی به شما این قول را می‌دهد که می‌توانید به آرزوهای خود برسید؟ چه کسی اصلاً لازم برای رسیدن به خواسته‌های قلبی‌تان را به شما می‌دهد؟

اگر به کتابخانه بروید یا به سایت‌هایی مانند گوگل یا آمازون مراجعه کنید، خواهید دید که هزاران کتاب در این مورد نوشته شده است. اغلب این کتاب‌ها به زبان انگلیسی نوشته شده‌اند و شما نویسنده‌هایی که درمورد رسیدن به آرزوهایتان با شما حرف می‌زنند را می‌شناسید، اما چیزی که نمی‌دانید این است که زمانی که سخن درمورد نحوه رسیدن به آرزوها و خواسته‌هایتان باشد، نویسنده‌های بسیار زیاد دیگری هم وجود دارند که در این باره کتاب نوشته‌اند. کتاب‌هایی که به زبان انگلیسی نیستند و به زبان انگلیسی هم ترجمه نشده‌اند؛ بنابراین در این مورد کتاب‌های دیگری هم وجود دارند که به زبان‌های روسی، چینی، ژاپنی، اسپانیایی، هندی، آلمانی و همه زبان‌های زنده دنیا نوشته شده‌اند. چنین کتاب‌هایی به همه زبان‌ها نوشته و در سراسر دنیا چاپ می‌شوند.

اگر تنها به کتاب‌هایی که در این زمینه به زبان انگلیسی نوشته شده‌اند توجه کنیم، می‌بینیم که هزاران جلد کتاب در این زمینه نوشته شده است. تمام این کتاب‌ها در این مورد حرف می‌زنند که چگونه می‌توانید به رؤیاهای خود جامه حقیقت بپوشانید؛ چطور می‌توانید به خواسته‌های خود برسید و چه کار باید بکنید تا به ثروت و موفقیت برسید.

درحقیقت، هزاران کتاب مشابه دیگر هم وجود دارد که به زبان انگلیسی نوشته نشده‌اند و از این رو شما حتی از وجود آن‌ها خبر هم ندارید.

خلاصه مطلب این است که تعداد بسیار بیشتری از آنچه شما می‌دانید، از این نوع کتاب‌ها نوشته شده است. علاوه بر این، اطلاعات بسیار زیادی هم هست که به صورت کتاب درنیامده، بلکه آن‌ها را به صورت فایل صوتی منتشر کرده‌اند. این اطلاعات اغلب در کارگاه‌های آموزشی، سمینارها و سخنرانی‌ها به وسیله افراد گوناگون ارائه شده‌اند تا بگویند چگونه شما می‌توانید رؤیاهای خود را به واقعیت پیوند بزنید. تازگی‌ها به سیدی‌هایی گوش می‌کردم که به وسیله گروهی از افراد تهیه شده بودند. نمی‌خواهم اسامی آن‌ها را بر زبان بیاورم، زیرا درصدد آن نیستم که فرد خاصی را تخریب کنم، اما تنها چیزی که می‌گویم این است که در این سیدی‌ها افراد زیادی حرف زده بودند. این پکیج شامل سخنرانی‌های افراد مختلف در طول دو روز، در پانزده سیدی بود و هزار دلار قیمت داشت. بی‌تردید شما هم بسیاری از این سیدی‌ها را خریده و شنیده‌اید.

نکته مهم این است که این را با تمام احترامی که برای این افراد قائل هستیم می‌گویم - زمانی که به مطالب این افراد گوش می‌کنید، بسیار خوب به نظر می‌رسند؛ اینکه می‌گویند چگونه می‌توانید به اهداف و آرزوهایتان برسید، چگونه می‌توانید به سرعت به خواسته‌هایتان دست یابید، چه بار بکنید تا این آرزوها به صورت فیزیکی و قابل لمس در برابرتان حضور یابند و شما بتوانید در برابر چشمانتان آن‌ها را ببینید و چه کار کنید تا همه این‌ها به راستی اتفاق بیفتند. مبنای زیادی از این مطالب منطقی و قابل تأمل هستند، به همین دلیل هم است که این مطالب را به راحتی باور می‌کنید، اما در اینجا سؤالی به وجود می‌آید و آن این است که آیا مطالبی که این افراد آموزش می‌دهند و آن قدر خوب به نظر می‌رسند، برای خود آن‌ها نیز مفید بوده است؟ آیا خود آن‌ها به خواسته‌هایشان رسیده‌اند؟ آیا آن‌ها به تمام آرزوهایی که در زندگی خود داشته‌اند، دست یافته‌اند؟ آیا خود آن‌ها چراغ‌های جادوی خودشان را دارند؟ آیا آن‌ها غول‌های چراغ جادویی دارند که از او هر آرزویی که دارند را بخواهند و غولشان به شکلی معجزه‌آسا آن‌ها را برایشان مهیا کند؟ جواب این است: درحقیقت، به جز چند مورد استثناء، افرادی که در این مورد حرف می‌زنند، کسانی هستند که خودشان به آرزوهایشان نرسیده‌اند.

کسانی که این اطلاعات را به شما آموزش می‌دهند، تنها تئوری‌هایی را به شما درس می‌دهند که برای خودشان هیچ کاری انجام نداده است. آن‌ها هیچ گونه اطلاعاتی

که در زندگی واقعی به دردتان بخورد را در دست ندارند تا به شما بیاموزند. زندگی خودشان نیز این را به شما ثابت می‌کند، زیرا به اهدافشان دست نیافته‌اند. می‌توانم چهره شما را تصور کنم که با حیرت و ناباورانه به من خیره شده‌اید، اما من اکنون در مکانی فوق‌العاده زیبا و لوکس در میان کوه‌های آلپ قرار دارم. جایی که برای تمام افراد دست‌یافتنی نیست. افراد طبقه عادی هرگز نمی‌توانند در چنین مکانی حضور داشته باشند؛ حتی دوربین‌ها هم اجازه ورود به اینجا را ندارند؛ شما در تلویزیون هم چنین جاهایی را هرگز نخواهید دید، چون ما اجازه چنین کاری را به آن‌ها نمی‌دهیم.

بودن در چنین جایی تنها یک چیز را ثابت می‌کند: رسیدن واقعی افراد به رؤیاهایی که در سر داشته‌اند. آنچه من درصدد آن هستم تا برای شما تعریف کنم، روشی است که شما را قادر می‌سازد تا آرزوهای خود را به‌صورت عینی و فیزیکی در برابر چشمان خود ببینید و بتوانید آن‌ها را لمس کنید. وقتی امکاناتی که من به دست آورده‌ام را در چنین مکان شگفت‌انگیزی ببینید، باور خواهید کرد که آنچه من می‌خواهم به شما بیاموزم حقیقت دارد و به‌راستی برای شما مفید و مؤثر خواهد بود، زیرا نتیجه آن را در دنیای واقعی دیده‌اید.^۱

پس بار دیگر می‌گویم: زمانی که در مورد رسیدن به آرزوها با شما سخن می‌گویند، بسیار مهم است که بدانید چه کسی دارد در این مورد با شما حرف می‌زند. چرا شما باید حرف‌های مرا باور کنید و اطلاعاتی که در این بخش و بخش آینده با شما در میان می‌گذارم را بپذیرید؟ یا چرا باید این کتاب را تهیه کرده و وقت باارزش خود را صرف خواندن آن کنید؟ آیا این اطلاعات با تمام آنچه تا به حال در این مورد خوانده یا شنیده‌اید تفاوت دارد؟ آیا آنچه می‌خواهم با شما در میان بگذارم، به‌راستی ارزش خواندن دارد و برایتان خوب است که به آن‌ها گوش دهید؟

متأسفانه آن‌هایی که در حال خواندن این کتاب هستند، نمی‌توانند مکانی که در آن قرار داریم را ببینند، اما کسانی که در اینجا حضور دارند، می‌توانند با چشمان خود حقیقت را ببینند و آن را با دست‌های خود لمس کنند. آن‌ها می‌توانند باور کنند که این اطلاعات به‌راستی مؤثر هستند. این اطلاعات به شکلی باورنکردنی مؤثر خواهند بود و برای

۱. توجه داشته باشید که این سخنان در ریزورت کوبین ترودو و در میان کسانی گفته شده است که این مکان را به‌راستی می‌دیده‌اند. - م.

هر کسی که آن‌ها را به کار گیرد عمل خواهد کرد. نکته مهم‌تر اینکه شما می‌توانید آن‌ها را به سادگی یاد بگیرید و در زندگی خود اجرا کنید.

آیا به این نکات عمل خواهید کرد؟ من نمی‌دانم. این انتخاب شما خواهد بود، اما من درباره اینکه چرا اغلب افراد آن‌ها را در زندگی خود به کار نمی‌بندند حرف خواهم زد و به شما خواهم آموخت که چگونه می‌توانید این مشکل را از میان بردارید، زیرا بسیاری از افرادی که کتاب‌های زیادی درباره موفقیت و ثروت خوانده‌اند، به امید اینکه به آرزوهایشان برسند، پول بیشتری داشته باشند، اعتماد به نفس بیشتری بیابند. یا شادتر زندگی کنند، به سمینارهای گوناگون می‌روند. آن‌ها موانعی برای اجرای این روش‌ها در برابر خود دارند که به آن‌ها تا حد بسیار محدودی اجازه پیشرفت خواهد داد. ما در این بخش از اینکه چرا این اتفاق می‌افتد و چگونه می‌توان از آن پیشگیری کرد، صحبت می‌کنیم.

باز هم می‌گویم زمانی که درباره ثروت و موفقیت به شما آموزش می‌دهند، این بسیار مهم است که بدانید به کسی آن‌ها را به شما درس می‌دهد.

به سخنان افراد بسیار موفق توجه نکنید

در بخش بعدی، زمانی که به موضوع پول و ثروت می‌پردازیم، بسیار مهم است که چه کسی در این باره با شما سخن می‌گوید و درس‌هایی برای ثروتمندسازی به شما آموزش می‌دهد. اگر به همه آموزش‌هایی که در مورد به دست آوردن ثروت به شما داده می‌شود توجه کنید، متوجه خواهید شد که ۹۹/۹٪ از کتاب‌ها، کتاب‌های آموزشی، سخنرانی‌ها و سمینارها، به وسیله کسانی نوشته و اجرا شده‌اند که هیچ‌کدام در تمام طول زندگی خود به ثروت قابل توجهی دست نیافته‌اند. این نکته اهمیت زیادی دارد، زیرا اگر درس‌هایی که آن‌ها به شما می‌دهند مفید باشد، باید تمام این نکته‌ها پیش از این برای خودشان نیز مؤثر بوده باشد. اگر سخنان آن‌ها درست است، پس چرا این افراد ثروتمند نیستند؟

ممکن است برخی در این میان به من ایراد بگیرند و بگویند: «هی! دونالد ترامپ هم چند کتاب نوشته و خودش هم مولتی‌میلیاردر است» یا «وارن بافت هم کتاب نوشته و خودش نیز یکی از ثروتمندترین افراد جهان است.» این درست است. این افراد به ثروت بسیار زیادی رسیده‌اند، اما در اینجا باز هم موضوعی وجود دارد که معمولاً به آن توجهی

نمی‌شود. آیا می‌دانستید وقتی کسی که خودش مولتی‌میلیارد است و درمورد به دست آوردن ثروت کتابی می‌نویسد، معمولاً این کتاب را خودش نوشته است؟ این نکته بسیار اهمیت دارد که بدانید دونالد ترامپ و وارن بافت خودشان هرگز کتابی ننوشته‌اند. من برای هر دوی آن‌ها احترام زیادی قائل هستم، اما آن‌ها هیچ کدام کتابی ننوشته‌اند.

کاری که آن‌ها انجام می‌دهند این است که از یک نویسنده می‌خواهند کتابی به اسم آن‌ها بنویسد. آن‌ها درمورد این کتاب باهم مقداری حرف می‌زنند و نظراتشان را با این نویسنده در میان می‌گذارند و بعد نویسنده کار خود را شروع می‌کند و کتاب را از ابتدا تا انتها می‌نویسد. در این شرایط مشکل این است که شما اطلاعات درست و دست‌اول را دریافت نمی‌کنید. دونالد ترامپ حتی برای یک بار هم کتاب‌هایی که به اسم او نوشته شده‌اند را نخوانده است. جالب است، نه؟ او نه این کتاب‌ها را نوشته و نه خوانده است. او حتی نمی‌داند در این کتاب‌ها چه چیزهایی نوشته شده است. همین حقیقت دربارهٔ وارن بافت و بیل گیتس هم صدق می‌کند. آن‌ها این کتاب‌ها را نمی‌نویسند، نمی‌خوانند و حتی نمی‌دانند درون آن‌ها چه چیزهایی نوشته شده است. پس درواقع شما هیچ اطلاعات درستی از این کتاب‌ها دریافت نمی‌کنید.

نکتهٔ دیگری هم هست که اهمیت بسیار زیادی دارد و من در اینجا اشارهٔ کوتاهی بدان خواهم داشت، اما در بخش‌های بعدی بیشتر راجع به آن سخن خواهیم گفت. لازم است بدانید که افراد بسیار ثروتمند، به‌جز چند استثناء، اصلاً دوست ندارند که شما راز ثروتمند شدنشان را بدانید. باور این نکته برایتان دشوار خواهد بود، اما حقیقت دارد. در این میان تنها چند استثناء وجود دارد که اندرو کارنگی یکی از آن استثناهاست. او در سال‌های پایانی قرن گذشته کارخانهٔ امریکن استیل را راه‌اندازی کرد و به یکی از ثروتمندترین افراد روی زمین در زمان خود تبدیل شد. چنین قانونی درمورد استثناهایی مانند او درست نیست، اما قانون کلی این است که افراد بسیار ثروتمند مایل نیستند راز ثروت خود را با دیگران در میان بگذارند، زیرا اصلاً دوست ندارند برای خود رقیب بسازند تا ناچار به رقابت با آن‌ها شوند.

اگر داستان زندگی افراد موفق را بخوانید، شواهد زیادی به دست می‌آورید که نشان می‌دهند این افراد همواره ثروت زیاد خود را مدیون ژن خوبی که به ارث برده‌اند می‌دانند و می‌گویند که رسیدن به ثروت در آن‌ها ارثی است. شما برای رسیدن به ثروت باید ژن خاص، ساختار دی. ان. ای منحصر به فرد و فرکانس ارتعاشی متفاوتی با دی. ان. ای

افراد دیگر داشته باشید و در صورتی که در این طبقه‌بندی قرار نگیرید، استحقاق رسیدن به ثروت را ندارید و نباید رازهای رسیدن به ثروت را بدانید. این افراد حتی بر این باورند که اگر شما این رازها را بدانید، از آنجایی که به‌طور ژنتیکی برای موفقیت برنامه‌ریزی نشده‌اید، قادر نخواهید بود از آن‌ها به نفع زندگی خود استفاده کنید. ممکن است باور این موضوع برایتان دشوار باشد، اما به لحاظ تاریخی حقیقت دارد.

دونالد ترامپ نیز در سخنان خود به این موضوع اشاره کرده است. زمانی که از او پرسیدند راز موفقیتش چیست؟ او پاسخ داد: «ژنتیک؛ شما با این موفقیت زاده می‌شوید.» او به‌راستی همین را گفت. هنری فورد نیز همین را گفته است. فیلم *تایتانیک* را به یاد دارید؟ در این کشتی بزرگ، کابین‌های درجه‌دو، درجه‌سه و درجه‌یک وجود داشتند و افرادی که در این کابین‌های مختلف بودند، باهم معاشرت نمی‌کردند. حتی زمانی که این کشتی در حال فرو شدن بود و همه در آستانه مرگ قرار داشتند، باز هم باهم هیچ کاری نداشتند. اگر کتاب‌هایی که در قرون هفده، هجده یا حتی سال‌های انتهایی همین قرن اخیر نوشته شده است، بخوانید یا به سخنان افراد موفق در این دوره‌ها مانند هنری فورد گوش دهید، می‌بینید که باور این افراد بر این بوده است که مزیت داشتن ثروت، برنامه‌ای است که به شکل ویژه‌ای تهیه شده و تنها برای افراد معدودی، در طبقه‌ای خاص طراحی شده است؛ به همین دلیل، نیز این افراد هرگز با فردی خارج از طبقه خود و غیرهمسطح ازدواج نمی‌کردند. زیرا این افراد استحقاق و توانایی رسیدن به ثروت را داشتند که در این سطح قرار داشته باشند. اگر آن‌ها دختری داشتند، این دختر تنها اجازه داشت با مردی ازدواج کند که وی نیز از این طبقه دارای زن مرغوب ثروت باشد. این افراد در انگلستان خود را افراد «خون آبی» نام داشتند، بنابراین در تمام طول تاریخ، ژنتیک مسئله مهمی بوده است.

می‌بینید که در سراسر جهان، افراد بسیار ثروتمند هرگز راز موفقیت خود را با دیگران شریک نمی‌شوند و آن را به‌صورت عمومی بازگو نمی‌کنند. همه آن‌ها بر این باور هستند که راز دست یافتن به ثروت و دانشی که برای به دست آوردن موفقیت در اختیار دارند، باید در میان افراد طبقه خودشان به‌صورت انحصاری باقی بماند و به همین دلیل است که انجمن‌های مخفی و خصوصی تشکیل می‌دهند. انجمن‌های مخفی زیادی در سراسر جهان وجود دارند که خیلی هم مخفی نیستند. انجمن فراماسون‌ها یکی از مشهورترین این انجمن‌ها در طول تاریخ است. شما می‌توانید در تمامی شهرهای جهان، به‌ویژه در

سراسر آمریکا نشانه‌هایی از حضور آن‌ها و لژهای ماسونی را بیابید. از بسیاری از این ساختمان‌ها اکنون استفاده دیگری می‌شود، به‌عنوان مثال، من می‌دانم که در شیکاگو، مجتمع فروشگاهی بلومینگ دیل، ساختمانی است که پیش از این به فراماسون‌ها تعلق داشته است. اعضای فراماسون ساختمان‌های بسیار زیبا و بزرگی را در اختیار داشتند که در آن‌ها گرد هم می‌آمدند و جلسات خود را برگزار می‌کردند تا رازهای خود را با یکدیگر به اشتراک بگذارند.

اعضای این گروه دارای رتبه‌های مختلفی بوده‌اند. لابد شما هم اصطلاح «به رتبه سوم رسیدن» را شنیده‌اید که کنایه از گیر دادن به کسی است. این اصطلاح از فرقه فراماسون آمده است، زیرا کسی که به رتبه سوم می‌رسید، به رتبه‌ای از نزدیکی به رازهای فراماسون می‌رسید که باید بیشتر مورد بررسی قرار می‌گرفت و از او سؤالات زیادی می‌شد. آن‌ها این عضو را با پرسش‌های زیادی امتحان می‌کردند تا بدانند استحقاق رسیدن به رتبه سوم را دارد یا خیر. بالاترین رتبه در فراماسون، رتبه ۳۳ بود. کسانی که به این سمینار آمده‌اند، با یکی از دوستان من که اطلاعات زیادی در مورد رتبه ۳۳ فراماسون داشت ملاقات کرده‌اند او می‌گوید که رتبه ۳۳ فراماسون را داشته و این اطلاعات را در اختیار ما قرار داده است. این اطلاعات، اطلاعات موثق از قلب جلسات فراماسون است که تاکنون در جایی انتشار نرفته‌اند.

می‌بینید که اطلاعاتی که در این کتاب به شما داده می‌شود، اطلاعاتی است که منابع درستی دارند. این‌ها اطلاعاتی هستند که از خود من و افرادی از این قبیل به شما داده می‌شوند.

بنابراین انجمن‌های مخفی به این منظور تشکیل می‌شدند که افراد در رتبه و طبقه‌بندی خاصی از اجتماع، گرد هم آیند و رازهای خود را باهم در میان بگذارند و این رازها را در اختیار جمع خودشان نگه دارند. هدف آن‌ها این بود که در درجه اول این رازها را در میان اعضای خانواده خود نگاه دارند و در درجه دوم این رازها در بین افراد همسطح خودشان در جامعه باقی بماند؛ افرادی که از نظر آن‌ها دارای ساختار ژنتیکی مناسبی بودند. این چیزی است که در تاریخ رخ داده است و حقیقت دارد. من فرد نژادپرستی نیستم و نمی‌خواهم بگویم که چنین کاری درست یا نادرست است. من تنها در حال بازگو کردن بخشی از اتفاقاتی هستم که به‌راستی در تاریخ رخ داده است.

پس باز هم به سؤال اصلی خودمان برمی گردیم: «چه کسی درس های موفقیت را به شما آموزش می دهد؟» زمانی که می خواهید درس های موفقیت و به دست آوردن ثروت را بیاموزید، بهتر است بدانید که این درس ها را چه کسی به شما می آموزد. آموختن از بسیاری از کتاب ها، کارگاه های آموزشی، سخنرانی ها و سمینارهای راجع به موفقیت، امری بیهوده است، زیرا کسانی آن ها را نوشته و اجرا کرده اند که در ۹۹/۹٪ موارد خود این اطلاعات را به مرحله اجرای نرسانده و به موفقیت دست نیافته اند. آن ها فقط تئوری هایی از خودشان ابداع کرده و باورشان کرده اند و آن ها را به دیگران نیز درس می دهند. این تئوری ها به راستی مؤثر نیستند، زیرا در زندگی خود این افراد هم کار نکرده اند و این افراد هیچ مدرکی برای اینکه تئوری هایشان می توانند زندگی دیگران را تغییر دهند در دست ندارند؛ بنابراین این اطلاعات قابل باور و قابل اجرا نیستند، زیرا فقط تئوری هستند.

شما نمی توانید همان کسانی را که کتاب های مربوط به دست یافتن به ثروت را می نویسند قبول کنید، زیرا ۹۹/۱٪ از این نویسندگان خودشان ثروتی ندارند. حتی آن هایی که در میان این نویسندگان، ثروتمند محسوب می شوند، افرادی هستند که ثروتشان به چند صد میلیون دلار محدود می شود؛ بنابراین این افراد خیلی هم ثروتمند نیستند، درحالی که به شما آموزش می دهند تا بتوانید مولتی میلیاردر شوید. زمانی که از این افراد سؤال می کنید که ثروتشان چقدر است، درمی یابید که اغلب آن ها سالی یک میلیون دلار، نیم میلیون دلار یا سیصد هزار دلار درآمد دارند که ممکن است از نظر شما درآمد بسیار زیادی باشد، اما در واقعیت به هیچ وجه ثروتمند محسوب نمی شوند. نکته جالب تر این است که اگر از آن ها بپرسید چگونه این ثروت را به دست آورده اند، به شما خواهند گفت که ثروتشان را با آموزش اینکه دیگران چگونه می توانند به ثروت برسند کسب کرده اند؛ بنابراین می بینید که آن ها تنها فروشنده هستند؛ کسانی که کتاب، سی دی، کارگاه های آموزشی و سمینار می فروشند. آن ها به راستی هیچ کاری در زندگی شان انجام نداده اند.

چندی پیش همسرم داشت کتابی به زبان روسی می خواند که به انگلیسی ترجمه نشده بود. این کتاب، یکی از کتاب های زنجیره ای بود که این نویسنده روسی نوشته بود. آخرین کتاب، درمورد کسب ثروت بود. این کتاب تنها به زبان روسی وجود داشت و انتشارات من در حال ترجمه آن برای چاپ است، زیرا در آخرین کتابی که این نویسنده

درمورد پولدار شدن منتشر کرده است، وی می‌نویسد: «من سال‌ها پیش این کتاب را نوشته‌ام، اما تصمیم گرفته‌ام تا زمانی که خودم خیلی ثروتمند نشده‌ام آن را منتشر نکنم، زیرا اگر اطلاعات این کتاب درست باشد، می‌تواند مرا به ثروت زیادی برساند؛ در این صورت من دیگر برای رسیدن به پول این کتاب را چاپ نخواهم کرد، بلکه آن را به این دلیل چاپ می‌کنم که در آن اطلاعات درستی به دیگران داده می‌شود». او به تصمیم خود عمل کرد. او به مرد بسیار ثروتمندی تبدیل شد و سپس این کتاب را چاپ کرد. کاری که بسیار منطقی به نظر می‌رسد.

پس برای موفق شدن به سخنان چه کسی گوش می‌دهید؟ شما نمی‌توانید برای رسیدن به خواسته‌های خود، به کتاب‌ها، کارگاه‌های آموزشی، سخنرانی‌ها و سمینارهایی مراجعه کنید که افرادی آن‌ها را نوشته و اجرا کرده‌اند که ۹۹/۹٪شان خود به خواسته‌هایی که داشته‌اند دست نیافته‌اند. من نمی‌گویم که همه آن‌ها بد هستند؛ درحقیقت خود من نیز تعدادی از آن‌ها که خوب هستند را به شما معرفی خواهم کرد، اما می‌خواهم که شما وقت خود را برای اطلاعات بی‌ارزش تلف نکنید، زیرا بسیاری از افرادی که درمورد رسیدن به آرزوها و دست یافتن به ثروت می‌نویسند، کسانی هستند که خود در این دنیا به خواسته‌های زیادی رسیده‌اند و نه ثروت چندانی به دست آورده‌اند. آن‌ها نه خیلی پولدار هستند و نه سرمایه‌شان از چند صد میلیون دلار فراتر رفته است. روش‌هایی که آن‌ها معرفی می‌کنند، برای خودشان مؤثر نبوده و تمام ثروتی که به دست آورده‌اند از طریق فروش کتاب‌هایی بوده است که به دیگران می‌گوید چگونه باید پولدار شوند؛ بنابراین این افراد تنها اطلاعات نادرست را به شما می‌فروشند.

همچنین شما نمی‌توانید اطلاعات موردنیاز خود را با خواندن کتاب افراد بسیار ثروتمند، مانند دونالد ترامپ، بیل گیتس یا وارن بافت به دست آورید، زیرا در درجه اول، آن‌ها خودشان این کتاب‌ها را ننوشته‌اند و حتی نمی‌دانند که درون این کتاب‌ها چه نوشته شده است؛ از این رو شما درحقیقت اطلاعات خود را از طریق خود آن‌ها به دست نخواهید آورد و در درجه دوم، آن‌ها به هیچ‌وجه مایل نیستند که شما راز به ثروت رسیدن آن‌ها را بدانید. حتی اگر خودشان این موضوع را به صراحت نگویند یا منکر این حقیقت شوند. درحقیقت آن‌ها هیچ تمایلی ندارند که برای خودشان رقیب بسازند. شاید این موضوعی که می‌خواهم به شما بگویم، به نظر ترسناک برسد، اما حقیقت دارد. کاری که

آن‌ها می‌کنند این است: آن‌ها به شما اطلاعات غلط می‌دهند تا شما تنها به میزان کمی از موفقیت برسید، نه بیشتر! جالب نیست؟ آن‌ها آگاهانه به شما اطلاعات نادرستی می‌دهند، طوری که خودتان موفقیت نهایی خود را تخریب کنید، به ثروت بسیار زیادی نرسید و همیشه در سطح کارگر برای آن‌ها باقی بمانید.

به دنبال رؤیا و فانتزی نباشید

پیش از این گفتیم که شما برای موفق شدن و رسیدن به آرزوهایتان باید به سخنان هر کسی گوش نکنید و کتاب هر کسی را نخوانید، زیرا بسیاری از این افراد روش‌هایی را آموزش می‌دهند که برای خود آن‌ها مؤثر نبوده است و زندگی آن‌ها خود گواه این حقیقت است. آن‌ها به شما تنها به آرزوهای خود نرسیده‌اند، بلکه اندک سرمایه‌ای که به دست آورده‌اند نیز از طریق فریبش این روش این نکته است که دیگران چگونه می‌توانند به پول دست یابند. اما در اینجا سوال دیگری مطرح می‌شود. برخی از نویسندگان این کتاب‌ها، افراد پولداری نیستند، اما ادعای ثروتمند بودن نیز نمی‌کنند و خود را تنها یک آموزگار می‌دانند. آیا این درست است که کتاب این افراد را بخوانیم و به آموزش‌هایی که درست و منطقی به نظر می‌رسند عمل کنیم؟ شاید این افراد تمایلی به پولدار شدن ندارند! همه انسان‌های دنیا لزوماً عاشق ثروتمند شدن نیستند. آیا ممکن است این افراد حرف‌های درستی بزنند، درحالی که زندگی خودشان همین چیزی را نشان نمی‌دهد؟

زمانی که کتاب‌هایی نظیر پیشگویی سلسنتین را می‌خوانید، داستان‌هایی را برای شما بازگو می‌کنند که هیچ‌وقت به وقوع نپیوسته‌اند. این کتاب با اطلاعاتی را در اختیاران قرار می‌دهند که براساس افسانه نوشته شده‌اند و تنها داستان‌های حکایت‌هایی هستند که هیچ‌کس آن‌ها را در زندگی خود اجرا نکرده است. این اطلاعات درواقع داستان افرادی است که هیچ‌وقت وجود خارجی نداشته‌اند. در دنیایی که هرگز واقعی نبوده است و کارهایی که هیچ‌وقت به‌طور واقعی صورت نگرفته است. این کتاب‌ها حاوی داستان واقعی زندگی افراد نیست و کسی در این کتاب‌ها به بیان داستان زندگی خود نمی‌پردازد. همه این‌ها فقط داستان‌هایی هستند که سرهم شده‌اند و براساس واقعیت نوشته نشده‌اند. هیچ رازی در این کتاب‌ها وجود ندارد و نویسنده تنها چند تئوری خودساخته و بی‌پایه‌و‌اساس را در آن به تحریر درآورده است.

آنچه در این کتاب‌ها نوشته شده است تا نشان دهد که راز موفقیت چیست، انرژی مثبت بر چه اساسی عمل می‌کند، قوانین نانوشته این دنیا چیست، یا کاربرد انرژی چگونه است، چگونه می‌توان شاد بود و از چه راهی می‌توان به آرزوها دست یافت... همه براساس تئوری است. آن‌ها همه تئوری‌ها را از خودشان ساخته‌اند و برای اینکه ناچار به ثابت کردن تئوری‌های خودشان نباشند، براساس این تئوری‌ها زندگی نمی‌کنند. آن‌ها به شما می‌گویند که تمام آنچه شما آرزو دارید را من نمی‌خواهم، اما راه رسیدن به آن‌ها را می‌دانم. خواسته من چیز دیگری است، پس به زندگی من نگاه نکنید، اما آموزش‌های مرا فرا گیرید.

آن‌ها می‌گویند که خواسته‌های متفاوتی دارند و به تمام آنچه آرزو دارند رسیده‌اند. شاید هم درست بگویند. به خواسته‌های خود رسیده‌اند، اما خواسته‌های این افراد بسیار کوچک است. رؤیاهای این افراد بسیار کوتاهی دارد و این برای من بسیار جالب است. بسیاری از افراد برای اینکه از دانش خواسته‌های بزرگ می‌ترسند، برای داشتن خواسته‌های کوچکشان بهانه‌ای می‌تراشند. بعنوان مثال می‌گویند: «این خانه زیادی بزرگ است»، «من در اینجا احساس راحتی نمی‌کنم»، «همین خانه کوچکم را دوست دارم و خانه بزرگ نمی‌خواهم»، «من با اتومبیلی که پانزده سال است آن را دارم راحتم و نیازی به اتومبیل نو ندارم». گاهی از آنجایی که تصور می‌کنیم نمی‌توانیم چیزی را به دست بیاوریم، برای نداشتنش توجیهی دست‌وپا می‌کنیم و به خود می‌قولانیم که آن را نمی‌خواهیم، اما حقیقت این است که ما باور نداریم که می‌توانیم به چنین خواسته‌ای برسیم.

بنابراین می‌بینید که این افراد تنها چند ایده درباره اینکه چگونه می‌توانید به آرزوهایتان برسید در اختیار دارند و برای اینکه بتوانند مردم را درمورد ایده‌های خود قانع کنند و آن‌ها را به دیگران آموزش دهند، ناچارند داستان‌هایی را از خود اختراع کنند. آن‌ها داستان‌هایی درباره افرادی ساختگی می‌سازند که در زندگی ساختگی آن‌ها اتفاقاتی ساختگی می‌افتد که تئوری نویسنده را ثابت می‌کند. زمانی که این نوع کتاب‌ها را می‌خوانید، از آنجایی که داستان به خوبی نوشته شده است، از آن خوشتان می‌آید و تصور می‌کنید که ایده‌های نویسنده درست و منطقی به نظر می‌رسد. مشکل اینجاست که شما از خواندن این کتاب‌ها تنها می‌توانید لذت ببرید، اما چیزی که بتوانید در زندگی واقعی از آن به نفع خودتان استفاده کنید نخواهید یافت، زیرا این داستان هرگز اتفاق نیفتاده است.

داستانی که شما در این کتاب‌ها می‌خوانید، همه ساختگی است؛ هیچ رازی وجود ندارد و نویسنده تنها در تلاش است تا شما را وادار کند که ایده‌هایش را بپذیرید. تمام

این کتاب، یک داستان است، یک افسانه، یک حکایت ساختگی! نویسنده می‌خواهد از این داستان برای اثبات تئوری‌های خودش استفاده کند، اما این درست نیست، زیرا این داستان هرگز اتفاق نیفتاده است.

سؤال مهم این است: «اگر تئوری این افراد درست است، پس چرا می‌خواهند برای اثبات آن یک داستان ساختگی بسازند تا نشان دهند این تئوری چطور عمل می‌کند؟ چرا لازم است که برای اثبات ایده‌های خود یک حکایت ساختگی درست کنند؟ چرا آن‌ها از داستان واقعی زندگی یک فرد برای این کار استفاده نمی‌کنند؟ چرا آن‌ها یک مثال واقعی از زندگی یک فرد واقعی در اختیار ندارند که نشان دهد ایده‌های آن‌ها مؤثر است؟» پاسخ این است: «چون یک فرد واقعی که توانسته باشد این تئوری‌ها را در زندگی خود پیاده کرده و از آن‌ها برای رسیدن به آرزوهایش استفاده کند و به خواسته‌های خود برسد، وجود ندارد.»

اطلاعات داده‌شده در این کتاب‌ها ساختگی و جعلی است. دستورالعملی که در این کتاب‌ها به شما ارائه می‌شود، ساختگی است، زیرا اگر این روش‌ها عمل می‌کرد، بی‌تردید مثال‌هایی واقعی از افرادی واقعی وجود داشت که آن‌ها را اثبات کند.

اطلاعاتی که در این کتاب به شما داده می‌شود، ریشه در حقیقت دارند و بسیاری از افرادی که آن‌ها را دنبال کرده‌اند به زندگی‌ای دست یافته‌اند که پیش از این تنها یک رؤیا و معجزه به نظرشان می‌آمد. من درباره تئوری، با شما حرف نمی‌زنم، من روش‌هایی را با شما در میان خواهم گذاشت که همه به وسیلهٔ افراد واقعی اجرا شده‌اند و من تجربیات واقعی آن‌ها را در دنیای واقعی با شما به اشتراک خواهم گذاشت. در این کتاب در کنار هر روشی که به شما معرفی می‌شود، مثال‌هایی از افراد واقعی و موفق خواهید یافت. در این کتاب تنها ایده‌ها و تئوری‌هایی که با داستان‌های ساختگی و فانتزی همراه شده‌اند را نمی‌یابید، بلکه از تجربهٔ واقعی افراد بسیار موفق و ثروتمند بهره خواهید برد.

پس برای موفق شدن باید به سخنان چه کسی گوش دهید؟

ممکن است برخی از شما کلافه شده باشید و با خود بگویید: بسیار خب، فهمیدم، باید به سخنان تو گوش کنیم. اما نه، درحقیقت نمی‌خواهم به شما بگویم که باید به من گوش کنید، زیرا درحقیقت هیچ کدام از این اطلاعات را من ابداع نکرده‌ام و تنها یک مبلغ و

پیام‌رسان هستیم که می‌خواهیم آن‌ها را برای شما بازگو کنم. من خود نیز این اطلاعات را آموخته‌ام، هیچ‌کدام از آن‌ها متعلق به من نیستند. من آن‌ها را یاد گرفته‌ام، اجرا کرده‌ام و تدریستان می‌کنم، اما من این اطلاعات را از کجا به دست آورده‌ام؟ اطلاعاتی که شما در این کتاب دریافت می‌کنید، از کجا آمده‌اند؟

چرا من به انجمن‌های مخفی اشاره کرده‌ام؟ زمانی که دارم درمورد انجمن‌های مخفی حرف می‌زنم، نترسید. در این نوع انجمن‌ها نه چیزهای خیلی عجیب‌وغریبی وجود دارد و نه خبری از جادو و جنبیل هست و نه شیطان‌پرستی! این انجمن‌ها تنها شامل افرادی است که دور هم جمع می‌شوند و اطلاعاتی را باهم ردوبدل می‌کنند که باور دارند تنها باید میان افرادی محفوظ باقی بماند که دارای ژن خاص ثروت و موفقیت هستند. فقط همین ائمه خاصی از این افراد انجمن‌هایی را تشکیل می‌دهند تا بتوانند به عنوان اعضای گروه از اطلاعات یکدیگر سود ببرند و باور دارند که این اطلاعات باید بین افرادی که استحقاق دارند بین اطلاعات را دارند باقی بماند. یکی از این انجمن‌های مخفی، انجمن‌هایی مانند تراماسون، انجمن مخفی دانشگاه ییل است.

دانشگاه ییل، یکی از مشهورترین دانشگاه‌های آمریکاست. این دانشگاه دارای یک انجمن مخفی است که به آن نام «انجمن ییل» و «استخوان» داده‌اند. این انجمن دارای ساختمان مخصوص به خود است؛ ساختمانی که همه مردم می‌توانند آن را ببینند، به داخل بروند و بیرون بیایند. اعضای این انجمن، نسبت به خود را در مکان‌هایی تشکیل می‌دهند که مردم از آن‌ها خبر دارند. اگر شما یکی از اعضای انجمن جمجمه و استخوان باشید، هرگز آن را مخفی نخواهید کرد و حتی به این عضویت افتخار می‌کنید. افراد مشهور زیادی هستند که به عضویت این انجمن درآمده‌اند: بوبی رئیس‌جمهور سابق، سناتور جان کری و بسیاری دیگر از سیاستمداران و قضات در آمریکا از اعضای این انجمن هستند. حتی این انجمن سی. آی. ای را به وجود آورده است. در این باره فیلم بسیار خوبی با بازی مت دیمن، با نام چوپان خوب ساخته شده است. بهتر است این فیلم را ببینید. این فیلم اطلاعات بسیار خوبی درباره این انجمن و ارتباطات شبکه‌ای بین اعضای آن به شما می‌دهد. شما با دیدن این فیلم درمی‌یابید که ارتباطات بین اعضا در این انجمن چگونه است و شبکه آن‌ها به چه صورت عمل می‌کند.

بنابراین انجمن‌های مخفی بسیاری در سراسر دنیا وجود دارند که اساس همه آن‌ها یکی است و در رأس همه آن‌ها، انجمن بسیار بزرگی است به نام «انجمن برادری».

انجمن برادری، انجمن منحصربه‌فردی است، زیرا برخلاف بسیاری از انجمن‌ها، هویت اعضای خود را به‌صورتی بسیار مخفی حفظ می‌کند. این انجمن حتی موجودیت خود را نیز بسیار مخفی نگاه داشته است. بسیاری از اعضای مجسمه و استخوان، عضویت انجمن برادری را نیز دارند. بسیاری از اعضای فراماسون که به رتبهٔ ۳۳ رسیده‌اند، عضو این انجمن نیز هستند. این حقیقت درمورد بسیاری از اعضای انجمن‌های دیگر هم صادق است.

این انجمن از افرادی تشکیل شده است که دور هم جمع می‌شوند و اطلاعات و دانش مخفی درمورد اینکه جهان و این سیاره چگونه کار می‌کند و اینکه شما به‌عنوان یک انسان چگونه می‌توانید شاد و سالم باشید و به خواسته‌های خود برسید را باهم ردوبدل می‌کنند. این اطلاعات، حاوی دانشی است که اثبات می‌کند، روشی وجود دارد که می‌توان از طریق آن زندگی رضایتمندانه، پر از هیجان، لذت‌بخش و ماجراجویانه‌ای را تجربه کرد که براساس خواسته‌هایی که آرزوی قلبی خود شماست ساخته شده است. توجه کردید؟ براساس خواسته‌های شما! این کلید این معماست.

هر انسانی روی این کرهٔ خاکی، آرزوها، رؤیاهای و خواسته‌های مختلفی دارد. ممکن است تصور کنید که همهٔ مردم به این همان خواسته‌هایی را دارند که شما در آرزویش هستید، اما این حقیقت ندارد. ممکن است این باور را داشته باشید که همهٔ مردم تنها خواسته‌های محدود و مشابهی در زندگی دارند؛ این نیز به‌هیچ‌وجه درست نیست. شاید کسی به خانهٔ من نگاه کند و با حیرت بگوید: خدای من! فقط نگاه کن، من همین خانه را می‌خواهم، اما درعین حال ممکن است فرد دیگری هم باشد که به این خانه نگاه کند و با خودش بگوید: نه، این خانه زیادی بزرگ است و من در آن احساس راحتی نمی‌کنم. من اصلاً دوست ندارم که در خانه‌ام تعداد زیادی آدم در حال کار کردن باشند.

بنابراین هر کدام از شما می‌تواند آرزوها و رؤیاهای خاص خودش را داشته باشد. خواسته‌های هر کس با دیگری تفاوت دارد. برخی دوست دارند تنها کلبه‌ای کوچک با باغچه‌ای نقلی داشته باشند که بتوانند در آنجا برای خود کار کنند و لذت ببرند. برای بعضی، رؤیای یک زندگی خوب به این معناست که خانهٔ کوچکی بخرند و اتومبیل خود را با اتومبیل مدل بالاتری عوض کنند. برای آن‌ها آرزو و رؤیا بدان معناست که این تصویر را در زندگی خود به واقعیت درآورند. رؤیای برخی این است که بهترین پدر یا

مادر دنیا باشند. رؤیای بعضی‌ها در این دنیا این است که بهترین پلیس روی زمین باشند. برخی از شما آرزو دارید که یک آتش‌نشان موفق، جسور و فوق‌العاده باشید. بعضی از شما آرزو دارید که پزشک، آموزگار یا پرستار باشید. عده‌ای هستند که رؤیایشان این است که جراح یا داروساز باشند. افراد خواسته‌ها و آرزوهای گوناگونی دارند. برخی هستند که می‌خواهند آشپز فوق‌العاده‌ای باشند. هیچ دلیلی وجود ندارد که شما باور داشته باشید همه مردم می‌خواهند مولتی‌میلیاردر باشند و هیچ دلیلی وجود ندارد که آن کسی که می‌خواهد مولتی‌میلیاردر باشد خواسته نادرستی دارد.

بنابراین نکته مهم این نیست که شما چه آرزویی دارید، آنچه من می‌خواهم به شما نشان دهم این است که چگونه می‌توانید به خواسته خود برسید و رؤیاهایتان را عملی کنید؛ بنابراین افراد این انجمن‌ها و گروه‌ها دور هم جمع می‌شوند تا به خواسته‌هایی که خودشان دارند دست پیدا کنند. آن‌ها نمی‌خواهند راه یکدیگر را دنبال کنند، بلکه هرکس بر آن است که بتواند انگیزه‌ها، مشغولیت‌ها و رؤیاهای خود را دنبال کند، به استعدادی که در خود سراغ دارد بپردازد و به سمت رؤیاهایی برسد که در سر خود می‌پروراند.

آن‌ها در این جلسات گرد هم می‌آیند تا اطلاعاتی را به اشتراک بگذارند که آن‌ها را قادر می‌سازد بتوانند به آرزوهای خود برسد. قدمت این اطلاعات گاه به هزاران سال پیش برمی‌گردد. تعدادی از متن‌هایی که من به عنوان عضوی از این گروه، به آن‌ها دست یافته و آن‌ها را خوانده‌ام، روی کاغذهایی زرد رنگ و کهنه نوشته شده بودند که صدها سال قدمت داشتند. برخی از این متون از متن‌هایی ترجمه شده بودند که هزاران سال قدمت داشتند. همه این نوشته‌ها به زبان انگلیسی نبودند. اغلب این متن‌ها ترجمه نوشته‌هایی بودند که به زبان‌های گوناگون نوشته شده بودند. این انجمن‌ها به متونی دسترسی دارند که به زبان‌هایی به‌جز انگلیسی، مانند روسی و آلمانی نوشته شده‌اند. حتی برخی از آن‌ها به زبان‌های باستانی، مانند اردو، عربی، لاتین و یونانی هستند.

بنابراین می‌بینید که بسیاری از این اطلاعات موضوعات جدیدی نیستند. این اطلاعات در طول تاریخ مورد استفاده قرار گرفته، به‌مرور رمزگشایی و ساده‌تر شده و به شکلی درآمده‌اند که به راحتی قابل درک باشند و بتوان از آن‌ها استفاده کرد. این اتفاقی است که برای هر نوع اطلاعاتی در طول تاریخ رخ داده است. آن‌ها به‌مرور زمان ساده‌تر و ساده‌تر می‌شوند و بیش‌ازپیش مورد استفاده قرار می‌گیرند.

پس دانستید اطلاعاتی که در این کتاب به شما عرضه می‌شود، متعلق به من نیستند. این‌ها اطلاعاتی هستند که افراد زیادی در طول تاریخ و در پی هزاران سال، آن‌ها را با سعی و تلاش جمع‌آوری کرده‌اند. ما در این کتاب به این مطلب که منبع اصلی این اطلاعات در کجاست نخواهیم پرداخت. این بحثی جداست و نیازمند زمان دیگری است. آنچه اکنون لازم است به آن توجه کنید، این است که این اطلاعات بسیار ارزشمند تنها به وسیله تعداد بسیار کمی از افراد مورد استفاده قرار می‌گیرند. تعداد افرادی که از این دانش بهره‌برداری می‌کنند، در مقایسه با هشت میلیارد انسانی که روی این کره خاکی هستند، رقم بسیار اندکی است.

آن‌ها این که به این اطلاعات دسترسی دارند و از آن‌ها استفاده می‌کنند، زندگی فوق‌العاده‌ای داشته و دارند. منظور من تنها رفاه مادی و دارایی‌هایشان نیست. منظور من احساس رضایت درونی و عمیقی است که این افراد از خود و زندگی‌شان دارند. منظور من این است که سگای که از خواب برمی‌خیزیم، پر از شگفتی باشیم؛ شگفتی و شغف از جهانی که در آن زندگی می‌کنیم، از احساس رضایتی که از به دست آوردن خواسته‌هایمان داریم، از اینکه در زمانیم شاد و سلامت زندگی کنیم، از اینکه می‌توانیم از زندگی لذت ببریم و از اینکه می‌تواند هیجان، رضایت، شادی و موفقیت بی‌اندازه را تجربه کنیم.

برای برخی از شما این شادی می‌تواند با داشتن یک جت شخصی به دست آید. بعضی از شما نیز هیچ علاقه‌ای به داشتن جت شخصی ندارید و تنها اینکه بعضی وقت‌ها بتوانید در هواپیما در قسمت درجه یک بنشینید و مسافرت کنید، برایتان کافی باشد. خواسته شما هر کدام از این‌ها که باشد، هیچ اشکالی ندارد. زمانی که درمورد خواسته‌ها حرف می‌زنیم، هیچ درست و نادرستی معنا ندارد. آرزوی شما همان چیزی است که خواسته شماست و مهم نیست که دیگران درمورد آن چه نظری داشته باشند.

خب، پس برای موفق شدن به سخنان چه کسی گوش می‌دهید؟

پیشنهاد من این است که به سخنان کسی گوش دهید که همان خواسته‌ای که شما در آرزویش هستید را در اختیار دارد. از افرادی آموزش دریافت کنید که آن چیزی را به دست آورده‌اند که شما می‌خواهید به دست آورید. در این صورت اطلاعاتی را به دست خواهید آورد که پیش از این برای افراد دیگری جز شما نیز مؤثر بوده و کار کرده است. این اطلاعات درست هستند، گذشت زمان درستی آن‌ها را اثبات کرده است و می‌دانیم

که برای دیگران نیز مفید بوده است. این اطلاعات نه تنها مؤثرند، بلکه از هر روش دیگری بهتر و سریع تر کار می کنند.

چه کسانی می توانند این اطلاعات را دریافت کنند؟

این اولین بار در تاریخ است که این اطلاعات در سطح وسیعی فاش و منتشر می شوند و من به جرئت می توانم بگویم که از میان افرادی که این دانش را در اختیار دارند، تنها افراد بسیار اندکی از فاش شدنشان خوشحال خواهند بود، اما من بابت انتشار این اطلاعات بسیار هیجان زده هستم. یکی از معدود افرادی که اعتقاد داشت این اطلاعات باید در اختیار همه قرار بگیرد، اندرو کارنگی، یکی از ثروتمندترین مردان جهان بود. خود او این اطلاعات را در اختیار داشت و از اعضای انجمن برادری بود. همان طور که پیش از این اشاره کرده ام، اندرو کارنگی کارخانه امریکن استیل را راه اندازی کرده است. زمانی که اندرو کارنگی این اطلاعات را منتشر کرد، هنری فورد که او نیز از ثروتمندترین افراد جهان و از اعضای انجمن برادری بود، از این بابت بسیار خشمگین شد. او با این کار کارنگی به شدت مخالف بود. او به هیچ وجه نمی توانست بپذیرد که این اطلاعات در اختیار افرادی قرار گیرد که در سطح پایین جامعه قرار دارند و از دایره اعضای این انجمن خارج هستند.

من نیز زمانی که از انجمن برادری خارج شدم و تصمیم گرفتم که این اطلاعات را در اختیار عموم قرار دهم، با مخالفت های زیادی روبه رو شدم. مخالفت سایر اعضای این گروه، به شدت منفی و تند بود. مخالفت آن ها دلایل زیادی دارد که بعداً در مورد آن ها برایتان بیشتر خواهم گفت، اما در عین حال، تعداد زیادی از اعضای انجمن جمجمه و استخوان، اعضای دارای رتبه ۳۳ فراماسون و همچنین اعضای انجمن برادری نیز با من از این سازمان خارج شدند تا مرا حمایت و در این کار به من کمک کنند. حضور آن ها در کنار من، اطلاعاتی که به شما خواهم داد را موثق تر و قابل اطمینان تر می کند. زمانی که آن ها را بشناسید، خواهید دید که این افراد نیز از این اطلاعات برای خود و خانواده شان استفاده کرده و به نتایج موفقیت آمیزی رسیده اند و از این رو متوجه خواهید شد که این اطلاعات به راستی مؤثر هستند.

این اطلاعات بی پایه و اساس نیست، بلکه بر حقیقت استوار است؛ حقیقی تر از تمام آن چیزهایی که تاکنون خوانده و شنیده‌اید. واقعی تر از آنچه در کتاب‌ها، سی‌دی‌ها و سمینارها تدریس می‌شود. این اطلاعات واقعی تر از هر چیزی است که بتوانید تصورش را بکنید. زمانی که به اعضای خانواده‌های سلطنتی نگاه می‌کنید، می‌بینید که آن‌ها از ثروتمندترین افراد روی زمین هستند و کنترل جریان اطلاعات به رسانه‌ها، نفت و غذا را در دست دارند، اما خود این افراد از کسانی دستور می‌گیرند که کنترل این سیاره را در دست دارند؛ کسانی که بخش زیادی از اطلاعات موجود در این کتاب از طریق آن‌ها به دست آمده است؛ از این رو می‌توانید دریابید که اطلاعاتی که در ادامه به شما داده می‌شود تا چه اندازه می‌تواند خاص و منحصر به فرد باشد.

با نظر من، اطلاعاتی که با خواندن این کتاب دریافت خواهید کرد، بسیار شگفت‌انگیز هستند. به شما را باز می‌کنند و در عین حال به طرزی باورنکردنی ساده هستند، طوری که بسیاری از شما حیرت‌زده خواهید گفت: گمان نمی‌کنم به همین سادگی باشد. بله، این اطلاعات به همین اندازه ساده هستند، اما کمتر کسی است که بتواند از آن‌ها استفاده کند، اما استفاده از آن‌ها بسیار ساده است و سریع تر از هر روش دیگری به نتیجه خواهد رسید و شما را به آرزوهایتان خواهد رساند.

اما پیش از اینکه آغاز کنیم، لازم است دربارهٔ چند نکته باهم حرف بزنیم. اول اینکه، شما با خواندن این کتاب اطلاعات بسیار زیادی خواهید آموخت، اما لازم است بگویم که این‌ها تنها سرسوزنی از تمام اطلاعات موجود هستند. من قادر نیستم که کل اطلاعاتی را که در طول سی و پنج سال و با هزاران ساعت تمرین آموخته‌ام در یک کتاب به شما بیاموزم.

علاوه بر این، زمانی که شما عضو یکی از این انجمن‌ها باشید، اطلاعات در یک دوره یا یک کتاب به شما داده نخواهد شد. درحقیقت نحوهٔ تبادل اطلاعات در این انجمن‌ها، به شکل کارگاه‌های آموزشی متعدد است. علاوه بر این، شما برای دریافت بخشی از اطلاعات، مجبور هستید کتاب‌های زیادی را که به شما داده می‌شود بخوانید. من مخصوصاً به این نکته اشاره کرده‌ام، زیرا این روزها افراد کمی هستند که کتاب می‌خوانند.

یکی دیگر از تصمیمات بسیار جالبی که در همهٔ این انجمن‌ها، به وسیلهٔ اعضای انجمن گرفته می‌شود و درحقیقت در طول تاریخ هم گرفته شده است، این است که

زمانی که عضو یکی از این انجمن‌ها هستید، نمی‌خواهید که این اطلاعات به افراد دیگری خارج از این دایره داده شود. شما می‌خواهید این اطلاعات را برای خودتان نگاه دارید، زیرا مایل نیستید رقابت ایجاد کنید. در طول تاریخ، تمام افراد آن گروه خاصی که این دانش را در اختیار داشته‌اند، آن را به صورت یک راز برای خود حفظ کرده‌اند، زیرا نمی‌خواستند رقیبی داشته باشند.

اولین و مهم‌ترین روش حفظ این اطلاعات این است که عامه مردم را بی‌سواد نگاه دارند. اگر اکثریت مردم را بی‌سواد نگاه داریم، توانایی دریافت این اطلاعات را از آن‌ها گرفته‌ایم؛ به همین دلیل است که در سراسر جهان، سطح آموزش برای خواندن به تدریج پایین‌تر و پایین‌تر می‌رود. در تمام طول تاریخ، اکثریت مردم بی‌سواد بوده‌اند تا نتوانند به دانش افرادی که آن‌ها را تحت کنترل دارند دست یابند. خب، اما امروزه تقریباً همه مردم فرزندان خود را به مدرسه می‌فرستند و ما تصور می‌کنیم که همه دانش خواندن و نوشتن را دارند. اما این موضوع حقیقت ندارد. در مدارس سطح سوادآموزی به تدریج کاهش یافته است. در گذشته در مدارس آمریکا تلفظ و هجاهای کلمات آموزش داده می‌شد، در حالی که، امروز این چنین نیست. اکنون در آمریکا از روشی استفاده می‌شود که «بین و بخوان» نام دارد و بچه‌ها با دیدن شکل کلمه آن را می‌آموزند. با این کار درحقیقت اغلب بچه‌ها نمی‌توانند بخوانند، بلکه تنها شکل تعدادی از کلمات را یاد می‌گیرند.

می‌بینید که آموزش مهارت خواندن به شدت سطحی شده و به مرور در حال از بین رفتن است. این در حالی است که همه ما در این انجمن‌ها ناچار به خواندن بسیاری از متون دشوار هستیم. یکی از وظایف اصلی در این انجمن‌ها، خواندن است. در حالی است که مهارت خواندن در جامعه امروز دست‌کم گرفته شده است. دانشی که از طریق خواندن به دست می‌آید، با اطلاعاتی که به روش‌های دیگر کسب می‌کنیم، بسیار متفاوت است. رهبرها همیشه کتاب می‌خوانند. اگر به زندگی رهبرها، مولتی‌میلیاردرها و پیشروهای صنعت در سراسر جهان نگاه کنید، می‌بینید که آن‌ها همیشه در حال خواندن هستند. آن‌ها می‌خوانند، می‌خوانند و می‌خوانند.

به این موضوع خوب فکر کنید. من پیش از این هم به شما گفته‌ام که تمام این اطلاعات را از طریق خواندن به دست آورده‌ام و نحوه آموزش اطلاعات در انجمن‌ها هم به همین شکل است؛ بنابراین هر زمان دیدید که فردی زیاد کتاب می‌خواند، باید از

خودتان پرسید: نکند این هم از اعضای انجمن است! زیرا این یکی از مهم‌ترین چیزهایی است که ما باید در این انجمن‌ها یاد بگیریم؛ اینکه باید با خواندن اطلاعات جمع کنیم. پس خواندن بسیار مهم است، زیرا تنها روشی است که شما از طریق آن به کسب اطلاعات می‌پردازید.

همان‌طور که پیش از این هم گفته‌ام، این انجمن‌ها دیگر خیلی هم مخفی نیستند و تقریباً همه از وجود آن‌ها خبر دارند، اما اطلاعاتی که از تمام این انجمن‌ها داده می‌شود، تنها اطلاعات معمولی است که همه از آن خبر دارند، اما آنچه درون این انجمن‌ها می‌گذرد، به‌تمامی مانند رازی در بین اعضاء محفوظ باقی می‌ماند. ممکن است سناتور جان کری خود را این‌گونه به شما معرفی کند: «سلام، من جان هستم. سناتور جان کری. من یکی از اعضای انجمن مجمه و استخوان هستم». اما اگر شما پرسید: «بسیار خب، اما شما اعضای این انجمن، در آنجا چه کار می‌کنید؟» پاسخ درستی دریافت نخواهید کرد. یا اگر یکی از اعضای رتبه ۳۳ انجمن فراماسون پرسید که در انجمن فراماسون چه می‌گذرد، چیزی دستگیرتان نخواهد شد. بنجامین فرانکلین از اعضای فراماسون بود. او رتبه ۳۳ را داشت. من را در همه‌جا اعلام می‌کرد و از این بابت بسیار مفتخر بود، اما او از اینکه در انجمن چه کار می‌کند، چه چیزی در آنجا می‌آموزد و در آنجا چه می‌گذرد، هیچ چیزی، در هیچ جایی نگفته است.

هیچ‌کدام از اعضای این انجمن‌ها، چیزی بیش از اینکه چنین انجمنی وجود دارد و آن‌ها عضو این انجمن هستند، به شما نخواهند گفت. بیش از این، به معنای وارد شدن به محدوده خصوصی این انجمن‌هاست و اگر جلوتر بروید به دیوار آهنین برخورد خواهید کرد. آن‌ها به شما خواهند گفت که عضو این انجمن هستید. اما از اینکه عضو این انجمن بودن چه فایده‌ای دارد و در آن چه یاد می‌گیرند، چیزی بروز نخواهند داد.

بالین حال، من و دوستانم بر این هستیم تا این اطلاعات را با شما به اشتراک بگذاریم. پیش از این به شما گفته‌ام که ما چگونه این اطلاعات را به دست آورده‌ایم. این اطلاعات از طریق سخنرانی‌ها، سمینارها، کارگاه‌های آموزشی و بیش از همه، از طریق کتاب به ما منتقل شده است، اما روش دیگری هم در این انجمن‌ها برای تبادل اطلاعات وجود دارد و آن، انتقال اطلاعات از فرد به فرد و در میان اعضای انجمن است. در این روش، اطلاعات از طریق یکی از اعضای انجمن، به عضو دیگری از انجمن داده می‌شود. بخش زیادی از اطلاعات فرد به فرد آموزش داده می‌شود. بدین ترتیب یک خط

انتقالی برای سپردن اطلاعات به افراد وجود خواهد داشت. این روشی است که همواره در طول تاریخ برای انتقال اطلاعات مهم وجود داشته است؛ اطلاعاتی که شفاهی و سینه‌به‌سینه نقل می‌شوند. گرچه در اغلب موارد، این اطلاعات علاوه بر اینکه به‌صورت شفاهی منتقل می‌شوند، در جایی هم به‌صورت نوشته و متن ثبت می‌شوند، اما گاه برخی اطلاعات تنها به‌صورت شفاهی در میان افراد خاص ردوبدل می‌شوند.

این روشی بسیار جالب است. این روش مانند یک ملاقات عادی و دلپذیر با یک فرد است. شما در جایی می‌نشینید و درحالی که یک فنجان قهوه می‌نوشید، به سخنان این فرد گوش می‌دهید. در این حالت این جلسات می‌توانند حتی مخفی هم نباشند. برای انتقال اطلاعاتی از این دست، بسیار معمول است که در کافه‌ای بنشینیم و در حال نوشیدن قهوه با هم گفت‌وگو کنیم. اگر حرف‌هایی که در طول این مکالمه بیست دقیقه‌ای ردوبدل می‌شود را ضبط کنیم، ۹۰٪ از افرادی که به آن گوش می‌دهند، چیز زیادی دستگیرشان نخواهد شد. این طریق تبادل اطلاعات بین اعضاء مانند رمز است و دیگران نمی‌فهمند که درباره چه چیزی حرف می‌زنیم، اما درحقیقت این اطلاعاتی است که خود ما به‌خوبی می‌فهمیم درمورد چیست و می‌توانیم از آن‌ها به شکلی باورنکردنی در زندگی خود بهره گرفت. استفاده کنیم.

بنابراین ما چند روش برای دریافت اطلاعات در این انجمن‌ها داریم: اول، سمینارها و کارگاه‌های آموزشی، دوم کتاب و سوم از طریق مکالمه و فردبه‌فرد. آخرین روش انتقال و کسب اطلاعات، روشی است که امروزه زیاد مورد استفاده قرار نمی‌گیرد، حتی ما خیلی از آن حرف نمی‌زنیم، گرچه دونالد ترامپ در برنامهٔ تریبی‌بی خود به آن اشاره کرده است: روش «مُرید بودن».

فکر نمی‌کنم امروزه و در جامعهٔ مدرن، تعداد زیادی از افراد حتی کلمهٔ مرید را شنیده باشند. این کلمه در جامعهٔ مدرن چندان جالب به نظر نمی‌رسد. کیست که بخواهد به دیگران بگوید که مرید فرد دیگری است؟ اما حقیقت این است که اطلاعات بسیار مهمی در طول تاریخ از این طریق انتقال یافته و کسب شده‌اند. حتی امروزه نیز ما بسیاری از اطلاعات را از این طریق می‌آموزیم. به‌عنوان مثال، اگر کسی بخواهد لوله‌کش شود، ابتدا باید نزد فرد دیگری که اطلاعات بسیار بیشتری از او در زمینهٔ لوله‌کشی دارد شاگردی کند یا به عبارت قدیمی آن، مرید این لوله‌کش باسابقه شود. هرکسی که بخواهد لوله‌کش ماهری شود، لازم است که این مسیر را طی کند؛ ابتدا لوله‌کشی را پیدا

کند که در این زمینه مهارت زیادی دارد، سپس مرید یا شاگردش شود و آن چیزهایی که لازم دارد را از وی بیاموزد. این روش آموزش در فنون نظامی هم بسیار متداول است. حتی اگر به فیلم‌های جنگ ستارگان نگاه کنید، می‌بینید که استاد جدای همیشه یک شاگرد داشت که تمام دانش خود را به‌صورت شخصی و انفرادی به او آموزش می‌داد. شاید امروزه اغلب ترجیح می‌دهیم این روش را به این شکل بیان کنیم: فلانی مربی من است!

در نتیجه روش چهارم برای انتقال اطلاعات در انجمن‌های مخفی این است: برنامه کارآموزی به روش مرید و مراد. این روشی است که امروز آن را در خارج از دایره خصوصی این انجمن‌ها انجام نمی‌دهیم، اما درون این انجمن‌ها، روش آموختن به این ترتیب است که شما باید فردی را به‌عنوان مراد برای خود انتخاب کنید و مرید او باشید تا بتوانید از او بیاموزید. شما اطلاعات را به‌صورت خصوصی از این فرد یاد می‌گیرید و به این طریق آموزش می‌بینید. این روش آموزشی، روشی است که شما در آن، آنچه باید بیاموزید را در طول مدت زندگی تجربه می‌کنید. در این انجمن‌ها، شما همیشه یک مربی دارید؛ حتی زمانی که خودتان مربی شده‌اید و شاگرد دارید، باز هم یک مربی دارید که از شما بیشتر می‌داند.

اکنون با دانستن این موضوع، می‌خواهم اول و مهم‌ترین نکته‌ای که به ما در این انجمن‌ها یاد می‌دهند را برایتان بازگو کنم. ما به در جامعه فراماسونی، چه در انجمن برادری یا هر انجمن مخفی دیگری، هرجایی که لازم است اطلاعات زیادی بیاموزیم، در ابتدا یاد می‌گیریم که ظرفیت آموختن داشته باشیم. بعد ظرفیت آموختن از مربی را داشته باشیم. این اولین چیزی است که ما می‌آموزیم. درحقیقت، قبل این واقعیت که باید برای آموختن از یک مربی آمادگی لازم را داشته باشیم و آن را بپذیریم، اولین شرط برای پذیرفته شدن در این انجمن‌هاست.

گاهی سال‌ها طول می‌کشد تا آن‌ها شما را به‌عنوان یک عضو در انجمن بپذیرند. البته در برخی از انجمن‌ها مانند فراماسون، افراد خیلی زود پذیرفته می‌شوند، اما اعضای که در رده‌های پایین‌تر قرار دارند، به معنای واقعی، مطلب مفیدی نمی‌آموزند و این حالت تا زمانی که شما به رده‌های بالاتر برسید ادامه خواهد داشت. درحقیقت، اینکه شما را به‌عنوان عضو بپذیرند، نکته قابل توجهی نخواهد بود؛ درست مانند این است که با شما تنها یک مصاحبه کاری انجام داده باشند. اگر به رتبه‌بندی فراماسون‌ها توجه کنید،

خواهید دید که تنها تعداد اندکی از این افراد به رتبهٔ ۳۳ رسیده‌اند، چون باقی افراد شرایط لازم برای رسیدن به این رتبه را نداشته‌اند.

اما شرط به عضویت پذیرفته شدن در انجمن برادری یا رسیدن به رتبه‌های بالاتر و دریافت تمام اطلاعات مهم و رازهای انجمن در فراماسون چیست؟ این سؤالی بسیار مهم و کلیدی است، زیرا تعداد زیادی از افراد به عضویت این انجمن‌ها درمی‌آیند، اما تعداد کسانی که به درجات بالاتر می‌رسند بسیار اندک هستند. مهم‌ترین شرط برای رسیدن به مراحل بالاتر چیست؟ اولین و مهم‌ترین شرط این است که شما نشان دهید برای آموختن اشتیاق و آمادگی شاگردی را دارید. اگر تمایلی به آموختن نداشته باشید، بی‌تردید واجد شرایط نخواهید بود و در اولین قدم مردود خواهید شد.

پس اولین چیزی که در این انجمن‌ها از ما می‌خواهند، این نیست که بدانند ما تا چه اندازه باهوش هستیم، آب انسن خوبی هستیم یا نه یا تا چه اندازه می‌توانیم معلمان خوبی باشیم و اطلاعاتی که داریم را به دیگران بیاموزیم. آنچه آن‌ها می‌خواهند بدانند این است که آیا ما آمادگی آموختن را داریم یا خیر؟ آن‌ها نمی‌خواهند بدانند که آیا ما افراد فوق‌العاده‌ای هستیم یا نه، بلکه می‌خواهند بدانند آیا ما از اینکه تا چه اندازه نادان هستیم، باخبریم یا نه؟ آیا ما می‌دانیم که چقدر زیاد نمی‌دانیم؟

آیا ما می‌دانیم که چیزهای زیادی وجود دارد که ر آن‌ها اطلاعی نداریم و حتی از اینکه نمی‌دانیم خبر هم نداریم؟ به این جمله خوب فکر کنید. از خودتان بپرسید: «آیا چیزهایی هست که من آن‌ها را نمی‌دانم و نمی‌دانم که نمی‌دانم؟» بهتر است باور داشته باشید که هیچ چیز نمی‌دانید. بهتر است باور داشته باشید که لازم است همه چیز را یاد بگیرید. بهتر است باور داشته باشید که لازم است هر اطلاعاتی که شما داده می‌شود را به چالش بکشید و هر چیزی که به شما می‌گویند را کورکورانه نپذیرید.

بله، این درست است که ذهن من برای آموختن باز است و اشتیاق دارم که اطلاعات تازه را بیاموزم، اما این بدان معنا نخواهد بود که همه چیز را چشم‌وگوش‌بسته خواهیم پذیرفت. من مایل‌م که اطلاعاتی که با آن روبه‌رو خواهیم شد را بیاموزم، اما تا زمانی که به درستی این اطلاعات پی ببرم، به سؤال کردن درموردشان ادامه خواهم داد.

اولین و مهم‌ترین نکته این است که شما آمادگی آموختن را داشته باشید و مهم‌تر از آن اینکه امروز، فردا و تا زمانی که زنده هستید این قابلیت را در خود حفظ کنید. باید این موضوع را همیشه در نظر داشته باشید که هرگز نمی‌توانید مفهومی را همین الان یاد

بگیرید و برای همیشه باور داشته باشید که آن را آموخته‌اید. نه، این حقیقت ندارد. شما هرگز چیزی را به‌طور کامل یاد نمی‌گیرید. شما همیشه و در تمام مدت زندگی‌تان در حال آموختن خواهید بود.

شما باید قابلیت آموختن را داشته باشید. اگر از تمامی نکاتی که می‌خواهم در این کتاب به شما بیاموزم، تنها همین نکته را بیاموزید، بی‌تردید در باقی عمر خود بسیار موفق‌تر و شادتر زندگی خواهید کرد و به هرچه می‌خواهید بسیار سریع‌تر از پیش خواهید رسید.

شاخص قابلیت آموزش‌پذیری

برای اینکه بدانید آیا قابلیت آموختن دارید، ذهنتان برای یادگیری آماده است و می‌توانید برای تمام عمر یک دانش‌آموز باشید، شاخصی وجود دارد که به آن شاخص قابلیت آموزش‌پذیری می‌گویند. این شاخص تعیین می‌کند که شما تا چه اندازه برای آموختن آمادگی دارید و آموزش‌پذیر هستید.

شما تا چه اندازه آموزش‌پذیر هستید؟ شاخص قابلیت آموزش‌پذیری در شما چند است؟ زمانی که از شاخص قابلیت آموزش‌پذیری صحبت می‌کنیم، باید بدانید که در این مورد دو متغیر وجود دارد. اولین متغیر این است که شما برای یاد گرفتن چقدر تمایل دارید. به میزان تمایل و اشتیاقاتان برای یادگیری، از یک تا ده به خود چه نمره‌ای می‌دهید؟ این متغیر در شاخص قابلیت آموزش‌پذیری، در آموختن هر درس، مهارت و هر نکته‌ای که بخواهید در زندگی بیاموزید اهمیت بسیار زیادی دارد. به‌عنوان مثال، تصور کنید که می‌خواهید یک زبان خارجی بیاموزید. برای موفقیت در این کار و برای اینکه بتوانید به این زبان حرف بزنید، به اشتیاق زیادی برای آموختن نیاز دارید، در غیراین صورت وقت خود را تلف خواهید کرد.

اگر می‌خواهید اطلاعاتی که در این کتاب در اختیارتان قرار می‌گیرد را بیاموزید، باید برای این کار اشتیاق داشته باشید. اگر اشتیاق نداشته باشید، فرایند آموختن در شما کاهش می‌یابد؛ به همین دلیل هم است که بسیاری از افرادی که به عضویت این انجمن‌ها درمی‌آیند، در ابتدا ظرفیت بالایی برای آموختن دارند، اما زمانی که اطلاعات زیادی را می‌آموزند، این متغیر در آن‌ها کاهش می‌یابد و به‌تدریج تمایل کمتری برای

آموختن در خود حس می‌کنند. آن‌ها پس از مدتی دست از آموختن برمی‌دارند. من شاگردی داشتم که همین اتفاق برای او نیز رخ داد.

درواقع برخی از افراد هستند که با آموختن مقداری از اطلاعات به حد نهایی پتانسیل خود می‌رسند. برخی هستند که سطح آرزوهایشان محدود است و به میزان خاصی از دارایی بسنده می‌کنند. زمانی که درآمد شاگردم به سالی یک میلیون دلار رسید، قابلیت یادگیری خود را از دست داد. او هنوز شاگرد من است، اما من دیگر چیزی به او نمی‌آموزم و منتظر هستم تا دوباره اشتیاقش برای یادگیری را به دست بیاورد، زیرا من برای کسی که درس‌های مرا از یک گوش می‌گیرد و از گوش دیگر بیرون می‌کند چیزی برای آموختن ندارم.

بنابراین هر زمان که دیدید از رؤیاهایتان دور افتاده‌اید، باید توقف کنید و به بررسی خود بپردازید. شاید لازم است که صبر کنید و دوباره اشتیاق آموختن را به دست آورید. اگر در آرزوی موفقیت هستید، می‌خواهید از اطلاعاتی که در این کتاب به شما داده می‌شود استفاده کنید، ببینید که به میزان اشتیاق خود برای آموختن مطالب این کتاب، از یک تا ده چه نمره‌ای می‌دهید؟ برای یافتن اطلاعات درون این کتاب حاضرید چه کار بکنید؟ برای این کار حاضرید چقدر پول، سرمایه صرف کنید؟ چه میزان برای یادگیری این مطالب تلاش خواهید کرد؟

شما این کتاب را خریده و وقت بالارزش خود را صرف خواندن آن کرده‌اید. ما هنوز به بخش‌های اصلی این کتاب نرسیده‌ایم و می‌دانم که شما هم‌اکنون بسیار هیجان‌زده هستید؛ بنابراین می‌توانم حدس بزنم که تمایل شما برای یادگیری مطالب این کتاب بسیار زیاد است، چون این را ثابت کرده‌اید.

به میزان اشتیاق خود برای آموختن مطالب این کتاب، از یک تا ده چه نمره‌ای می‌دهید؟ ممکن است برخی از شما همین الان فریاد بزنید: «ده! ده! اما این کار را از فردا شروع می‌کنم، چون الان قرار است یک فیلم سینمایی نمایش داده شود و باید برای دیدن آن بروم». بسیار خب، در این صورت معلوم است که چقدر برای یادگیری تمایل دارید. اگر قرار است خواندن این کتاب را به تأخیر بیندازید و برای خواندن اطلاعاتی که در آن وجود دارد آن‌قدر هیجان ندارید که بتوانید از تماشای یک فیلم سینمایی بگذرید، احتمالاً حتی به انتهای این کتاب هم نخواهید رسید.

باید دریابید که میزان اشتیاق شما برای کسب اطلاعات در این کتاب تا چه اندازه است. به این میزان از یک تا ده چه نمره‌ای می‌دهید؟ این نمره ممکن است به‌مرور زمان تغییر کند، اما به‌طور کلی افراد تصور می‌کنند که برای آموختن تمایل زیادی دارند، در صورتی که این طور نیست. برای اینکه بدانید برای آموختن به‌راستی چقدر اشتیاق دارید، لازم است از خودتان بپرسید برای آموختن می‌توانید از چه چیزهایی بگذرید.

در چه شرایطی از زمان خود بیشترین لذت را می‌برید؟ دوست دارید به بازی بولینگ بپردازید؟ به سینما بروید؟ می‌خواهید در یک رستوران خوب غذا بخورید؟ با دوستانتان در مهمانی باشید؟ تلویزیون تماشا کنید؟ فعالیت مورد علاقه شما چیست؟ دوست دارید با فرزندانان بازی کنید؟ آیا حاضرید برای آموختن اطلاعاتی که بدان نیاز دارید، به‌مدت یک هفته یک ماه یا حتی برای تمام عمر از این فعالیت چشم‌پوشی کنید؟

شاید بسیاری از شما اکنون یک‌ه خورده باشید. برخی از شما با حیرت می‌پرسید: «یعنی برای موفق شدن باید دست از بازی گلف بردارم؟ اوه خدای من، نمی‌دانستم که این قدر سخت خواهد بود.» اگر شاخص قابلیت آموزش‌پذیری‌تان بالا نباشد، چیز زیادی از این کتاب عایدتان نخواهد شد.

اکنون همه شما، تمام کسانی که این کتاب را می‌خوانید، شاگردان من به‌شمار می‌آید و لازم است به شما اطلاع دهم که همه شما در این آموزش به رتبه‌های بسیار بالا نخواهید رسید. قرار نیست همه شما استاد شوید. تنها کسانی به این مقام می‌رسند که شاخص قابلیت آموزش‌پذیری در آن‌ها بسیار بالا باشد. مقیاس داشتن تمایل برای یادگیری این است که از خودتان بپرسید برای آموختن حاضرید تا چه اندازه و از چه چیزهایی بگذرید.

پس، از یک تا ده به خود نمره بدهید.

متغیر بعدی که حتی از اولی هم دشوارتر است، این است که میزان تمایل شما برای تغییر چقدر است؟ اجازه دهید چیزی را برایتان روشن کنم. اگر از موقعیتی که الان دارید و کسی که هستید احساس رضایت نمی‌کنید و خوشحال نیستید، باید بدانید در زندگی الگوهایی دارید و کارهایتان را به روش خاصی انجام می‌دهید و مهم‌تر از همه اینکه به روش خاصی فکر می‌کنید که باید تغییر کنند.

چقدر تمایل دارید که نحوه فکر کردن، شکل احساساتتان و نحوه انجام دادن کارهایتان را تغییر دهید؟ اگر هفته‌ای سه بار به رستوران می‌روید و من از شما بخواهم

که این کار را انجام ندهید، چه کار خواهید کرد؟ آیا چنین خواسته‌ای شما را خواهد ترساند؟ آن قدر که احساس می‌کنید پس از این گرسنه خواهید ماند؟

برخی از شما می‌گویید که من تمایل برای یادگیری بسیار زیاد است. من به خودم برای اشتیاق به یادگیری، نمره ده می‌دهم، اما نمی‌خواهم زندگی‌ام کوچک‌ترین تغییری کند. اگر تمایل شما برای یادگیری، نمره ده، اما میزان تمایلتان برای تغییر دادن خود و زندگی‌تان صفر باشد، چه اتفاقی می‌افتد؟ پاسخ معادله، ده ضربدر صفر، صفر خواهد بود. برای داشتن شاخص قابلیت آموزش‌پذیری بالا، لازم است که هم تمایل بالایی برای یاد گرفتن و هم اشتیاق زیادی برای تغییر کردن داشته باشید.

آن‌هایی که تمایل بالایی برای آموختن دارند، حاضرند هر کاری بکنند تا اطلاعاتی که آن‌ها را به موفقیت می‌رساند را دریافت کنند. آن‌ها می‌گویند: «من هر کاری می‌کنم تا این اطلاعات را یاد بگیرم. من از همه چیز می‌گذرم، برای من هیچ اشکالی ندارد تا از کارهایی که انجام دادنشان لذت می‌بردم دست بردارم. هدف من این است که این اطلاعات را کسب کنم و از این رو آموختن آن‌ها اولویت من خواهد بود.» تمایل شما برای یاد گرفتن ده است، از این رو مایلید از همه چیز به این خاطر بگذرید و اشتیاق شما برای تغییر یافتن نیز ده خواهد شد. ده ضربدر ده، صد خواهد شد و این عالی است؛ در این صورت شما بهترین ناگرد این مکتب خواهید بود. می‌توانید با من همراه شوید و خیلی زود به تمام این چیزهایی که آرزو دارید دست پیدا کنید. شما همه چیز را خواهید آموخت.

زمانی که من این راه را آغاز کردم، میزان تمایلم برای یادگیری ده و نمره من برای تغییر یافتن نیز ده بود و به همین دلیل هم است که این قدر زود همه چیز را یاد گرفته‌ام. من از صفر شروع کردم و زمانی که مفاهیم اولیه را می‌آموختم، بسیار جوان بودم. در همان اوایل آموزش، یک نفر حقیقت عمیقی را برایم روشن کرد. او از من پرسید: «کوپن، آیا از جایگاهی که در آن قرار داری، راضی هستی؟»

پاسخ دادم: «نه، من خیلی بیشتر از این می‌خواهم. من عصبانی و خشمگین هستم. اضافه‌وزن دارم. شرایط مالی خوبی ندارم و اصلاً از این وضعیت راضی نیستم. من یک زندگی دیگر می‌خواهم. می‌خواهم وقتی از خواب بیدار می‌شوم احساس شادی کنم. می‌خواهم وقتی به خواب می‌روم، هنوز لبخندی بر لب داشته باشم. می‌خواهم خواب راحتی داشته باشم و زمانی که از خواب برمی‌خیزم، برای ادامه روز هیجان‌زده باشم.

می‌خواهم چالش‌هایی که بر سر راهم قرار می‌گیرند را با اشتیاق، ماجراجویی و انرژی زیاد بپذیرم. می‌خواهم همه چیز در زندگی‌ام به‌خوبی پیش رود، اما اگر این‌طور نشد، صرف‌نظر از هر اتفاقی که رخ داده است، فقط بخندم و به راهم ادامه دهم. می‌خواهم بدن قوی و سالمی داشته باشم. می‌خواهم انعطاف‌پذیر باشم. می‌خواهم مریض نباشم. می‌خواهم هر جایی که بخوام بروم و هر کاری که بخوام بکنم. می‌خواهم احساس رضایت‌مندی کنم. می‌خواهم بر ارزش‌های جامعه‌ام اضافه کنم. می‌خواهم برای زندگی‌ام هدف داشته باشم. می‌خواهم زمانی که به درختان، کوه‌ها، یا رودخانه نگاه می‌کنم، از دیدنشان لذت ببرم و هیجان‌زده شوم. می‌خواهم کارهای زیادی را تجربه کنم و از تجربه‌هایم لذت ببرم.

این «خواسته‌های من بودند. ممکن است خواسته‌های شما با این‌ها کاملاً تفاوت داشته باشند.

این مرد به من گفت: «پس می‌خواهی همه چیز در زندگی‌ات تغییر کند، درست است؟» گفتم: «بله، می‌خواهم. همه چیز در زندگی‌ام به‌طور کلی تغییر کند.» او گفت: «کوین، اگر می‌خواهی همه چیز در زندگی تغییر کند، لازم است بدانی که تو باید آن‌ها را تغییر دهی.» به این نکته خوب فکر کنید.

برای اینکه زندگی‌تان تغییر کند، لازم است که کارها را به روش متفاوتی انجام دهید. اگر نحوه زندگی‌تان تغییری نکند، همه چیز به همان صورت پیشین باقی خواهد ماند. اگر همیشه یک کار را به همان شکلی که همیشه انجام می‌دهید، انجام دهید و انتظار داشته باشید که همه چیز در زندگی‌تان تغییر کند، شما دانه‌اید. چنین چیزی هرگز رخ نخواهد داد.

اگر می‌خواهید همه چیز در زندگی‌تان تغییر کند، اگر دوست دارید شرایطتان عوض شود، اگر آرزو دارید همه چیز با گذشته تفاوت داشته باشد و بهتر شود، پس لازم است همه چیز را متفاوت با گذشته انجام دهید. لازم است که نحوه انجام کارها و مهم‌تر از آن، نحوه تفکر‌تان را تغییر دهید. لازم است که شاخص قابلیت آموزش‌پذیری خود را بالاتر ببرید.

باید بپذیرید که شما همه مرید هستید و باید از یک مراد پیروی کنید. مراد شما من نیستم. من تنها پیام‌رسانی برای این اطلاعات هستم. شاید بعداً، زمانی که بیش از این پیشرفت کردید، به مرحله‌ای برسید که برای خود یک مربی شخصی داشته باشید. شاید

بتوانید شاگرد استاد معروفی شوید و به صورت انفرادی و فرد به فرد از او راهنمایی بگیرید، اما این موقعیت برای همه در دسترس نخواهد بود، زیرا همه واجد شرایط آن نیستند و شاخص قابلیت آموزش پذیری بالایی ندارند.

البته باید این را بدانید که شاخص قابلیت آموزش پذیری متغیر است و می تواند در طول زمان بالا و پایین برود. ذهن ما درست مانند اسفنج است. ما در ابتدا چیزهای زیادی را یاد می گیریم، اما به تدریج از اطلاعات پر می شویم و قابلیت آموختن در ما کاهش می یابد، به طوری که دیگر نمی توانیم چیزی یاد بگیریم. ممکن است در یک جلسه آموزشی در ابتدا تمایل زیادی برای یادگیری داشته باشید، اما تنها سه ساعت بعد، این شاخص در شما شدت افت کند، چون شما از اطلاعات اشباع شده اید؛ به همین دلیل هم است که ما این اطلاعات را در یک کتاب جمع آوری کرده ایم، تا شما بتوانید بارها و بارها آن ها را بخوانید، زیرا در هر زمان لازم است که آن قدر قابلیت داشته باشید تا بتوانید اطلاعات را جذب کنید. زمانی که از اطلاعات پر شدید، درواقع در حال بررسی و پردازش اطلاعات هستید و قابلیت آموختن در شما کاهش می یابد.

بنابراین شاخص قابلیت آموزش پذیری در شما تا چه اندازه است؟ تمایل شما برای یادگیری و قبول تغییر تا چه اندازه است؟

زمانی که تازه شروع کرده بودم، هر دوی این ها در من بسیار بالا بود، اما در آن زمان من تنها در حال جذب اطلاعات بودم و استفاده ای از آن ها نمی کردم. پس از مدتی دیگر قابلیت آموختن چیز بیشتری نداشتم و دیگر نمی توانستم اطلاعات تازه را جذب کنم. به یاد دارم روزی در اتاقی نشسته بودیم و یکی گفت که قرار است در یک سمینار دوازده تدریس کند. آن زمان در شهر بوستون در ایالت ماساچوست بودم. این اتفاق به سال های ابتدایی دهه ۸۰ برمی گردد و من در آن زمان در آنجا زندگی می کردم. او گفت قرار است در این سمینار آموزش دهد که چگونه می توان در مدت یک سال یک میلیون دلار درآمد داشت، بدون اینکه حتی از خانه بیرون رفت. آن زمان من با خودم گفتم: حتماً به این سمینار خواهم رفت. سپس او ادامه داد که این سمینار در شهر لس آنجلس، در ایالت کالیفرنیا برگزار خواهد شد و من با خودم فکر کردم: نه، خیلی دور است. فکر نکنم به این سمینار بروم. علاوه بر این، گفت که هزینه این سمینار پنج هزار دلار است. این مبلغ، در آن زمان و در دهه ۸۰ مبلغ زیادی بود. با خودم گفتم: شکی ندارم که به این سمینار نخواهم رفت. سپس او گفت: «برای خیلی از شما لس آنجلس خیلی دور

است و پنج هزار دلار پول خیلی زیادی است، پس به این سمینار نخواهید آمد و به همین دلیل است که شما همیشه بازنده خواهید بود.»

آن روز و با این سخنان، ناگهان به خود آمدم و دریافتم که اشتیاقم برای یادگیری کاهش یافته است. من دانستم که برای آموختن مانند گذشته مشتاق نیستم، زیرا حاضر نبودم برای یاد گرفتن مطالبی که به دردم می خورد، پول خرج کنم، وقت بگذارم و راهی طولانی را تا لس آنجلس طی کنم. تمایل من برای یادگیری پایین آمده بود.

من بارها و بارها به این دلیل که شاخص قابلیت آموزش پذیری ام پایین آمده بود، ضربه خوردم. بسیار پیش آمده، زمانی که اشتیاقم را برای یاد گرفتن از دست داده بودم، در زندگی گیر کرده و از پیشرفت باز مانده ام. باید این را به خاطر بسپارید که اگر در حال رشد کردن نیستید، پس در حال مردن هستید. انسان هرگز ثابت نیست و اگر به جلو نروید، بی تردید در حال عقب رفتن خواهید بود.

من دریافتم که اشتیاقم را برای یادگیری از دست دادم و از این رو با خود گفتم که هر طوری شده باید به این سمینار بروم. من بی معطلی شاخص قابلیت آموزش پذیری را تا میزان ده بالا بردم. از آنجایی که تمرکز خود را روی شاخص قابلیت آموزش پذیری ام قرار داده بودم، به طور خودکار میزان علاقه ام به تغییر از آن میزان ده بالا رفت. این بدان معنا بود که حاضر بودم برای اینکه اطلاعات تازه ای بیاموزم، پنج هزار دلار پردازم و زمان خود را صرف یادگیری این مطالب کنم. در این حالت می دانستم که حاضرم تغییر کنم، زیرا حاضر بودم مطالب تازه ای بیاموزم و نحوه تفکر، احساس و رفتار خود را بر مبنای آن تغییر دهم.

با اطلاعاتی که در این سمینار به دست آوردم، در سال بعد یک میلیون دلار درآمد کسب کردم. سال بعد نیز دوونیم میلیون دلار درآمد داشتم. در حقیقت، نه در مدت یک سال، بلکه در هشت ماه؛ آن هم بدون اینکه لازم باشد از خانه بیرون بروم؛ در حالی که من تنها فرد در این سمینار نبودم که درآمد زیادی از طریق آن به دست آوردم. راستش را بخواهید، من حتی بالاترین درآمد را کسب نکردم و این موضوع واقعاً ناراحت می کند، زیرا تصور می کردم میزان تمایل من برای یادگیری بالاتر از همه این افراد است. مشخص است که در آن سمینار افرادی بوده اند که شاخص قابلیت آموزش پذیری آن ها بالاتر از من بوده است.

شاخص قابلیت آموزش پذیری در شما چه نمره ای دارد؟ تمایل شما برای یادگیری و قبول تغییر، از یک تا ده، چه اندازه است؟ حاضرید از چه چیزهایی بگذرید؟ تا چه اندازه

حاضری پول خرج کنید یا زمان بگذارید؟ تا چه اندازه حاضری تغییر کنید؟ تا چه اندازه حاضری رفتارتان را تغییر دهید و به شیوه‌ای متفاوت عمل کنید؟

چگونه می‌توان شاخص قابلیت آموزش‌پذیری را تعیین نمود؟

سؤال این است: از کجا می‌دانید که شاخص قابلیت آموزش‌پذیری در شما بالاست؟ چگونه می‌دانید که تمایل زیادی بر آموختن دارید؟ و چگونه می‌توانید بفهمید که چقدر برای تغییر یافتن آماده‌اید؟ شاید شما تنها تصور می‌کنید که تمایل زیادی برای یادگیری دارید، اما درحقیقت این‌طور نیست.

ابتدا باید بدانید برای رسیدن به اطلاعاتی که فکر می‌کنید برای شما مفید خواهند بود، حاضری چقدر به شما بدهید؟ حاضری از چه چیزهایی بگذرید تا به این اطلاعات دست یابید؟ برای رسیدن به پاسخ واقعی این سؤالات، یک راه ساده وجود دارد. در زندگی‌تان از چه چیزی لذت می‌برید؟ به همان مثل، اگر شما از بازی گلف لذت می‌برید، از خودتان بپرسید که آیا حاضری برای یک سال گلف بازی کردن را کنار بگذارید؟ اگر کار موردعلاقه‌تان تماشای تلویزیون است، آیا حاضری برای یک سال تلویزیون تماشا نکنید؟ یا اگر هر روز تلویزیون تماشا می‌کنید، آیا حاضری هر روز تنها یک ساعت، یا حتی نیم ساعت تماشای تلویزیون را کنار بگذارید؟ برنامه تلویزیونی موردعلاقه‌تان چیست؟ کدام برنامه تلویزیونی است که دوست دارید آن را تماشا کنید؟ آیا حاضری برای یک سال تماشای آن را کنار بگذارید؟ پاسخ به این سؤالات به شما نشان می‌دهد که شما تا چه اندازه برای یادگیری اشتیاق دارید.

کار موردعلاقه شما چیست؟ آیا حاضری برای اینکه موفق شدن را بیاموزید، آن را کنار بگذارید؟ پاسخ به این سؤال تمایل واقعی شما برای آموختن را آشکار می‌کند.

حال سؤال دیگری پیش می‌آید و آن اینکه: «چه خواهد شد اگر من شاخص قابلیت آموزش‌پذیری بالایی داشته باشم، اما نخواهم چیزهایی که دوست دارم را کنار بگذارم؟» شاید بگویید من دوست دارم موفق شوم، بسیار دوست دارم یاد بگیرم که چگونه باید به ثروت برسم، اما انگیزه‌ای برای اینکه کارهای موردعلاقه‌ام را کنار بگذارم ندارم. حالا چه کار باید بکنم؟ آیا در این حالت هنوز هم می‌توانم چیزهایی که لازم دارم را بیاموزم؟

پاسخ این است: بله. ابتدا لازم است که همین حالا شاخص قابلیت آموزش‌پذیری را در خود تعیین کنید. اگر اکنون شاخص قابلیت آموزش‌پذیری در شما ده در ده نیست، یعنی اینکه نمرهٔ تمایل شما برای یادگیری و نمرهٔ اشتیاقتان برای تغییر، ده نیست، بدان معنی نیست که لازم است همین الان کتاب را ببندید و به سراغ همان کارهایی که دوست دارید بروید، زیرا برای شما هیچ امیدی وجود ندارد. اگر شاخص قابلیت آموزش‌پذیری در شما بالا نیست، لازم نیست بگویید: «ولش کن. من که تمایلی به یادگیری ندارم، پس موفق نمی‌شوم.» این بدان معناست که شما نیاز به این دانش دارید که شاخص قابلیت آموزش‌پذیری در شما بالا نیست.

فرض کنید می‌خواهید گلف بازی کنید، اما تابه‌حال آن را بازی نکرده‌اید. این بدان معناست که شما اکنون در جایگاه خوبی قرار ندارید، چون تابه‌حال بازی گلف را تجربه نکرده‌اید و نمی‌دانید به چگونه باید آن را انجام دهید. شما می‌خواهید از بازی گلف لذت ببرید، اما قبلاً بازی نکرده‌اید، پس اگر در میدان گلف قرار بگیرید، احساس راحتی نخواهید داشت و معذب خواهید بود. هدف شما این است که گلف بازی کنید و از زمان خود لذت ببرید، اما اکنون احساس خوبی ندارید. از این احساس ناراحت نباشید؛ شما می‌دانید که تازه بازی کردن را شروع کرده‌اید.

نکتهٔ مهم این است و بسیار اهمیت دارد که آن را درک کنید و آن اینکه هدف شما همیشه اولین چیزی است که در برابر شما قرار دارد. برخی از شما فکر می‌کنید هدف‌تان این است که به خواسته‌هایتان برسید، بعضی دیگر هدف خود را بر این قرار داده‌اند که اطلاعاتی که برای رسیدن به خواسته‌هایشان لازم دارند را بیاموزند. برخی تصور می‌کنند هدفشان این است که یک میلیون دلار درآمد داشته باشند، اما این حقیقت ندارد.

هدف هرکسی، اولین و مهم‌ترین هدف هرکسی، با دیگری تفاوت دارد. هدف شما اولین چیزی است که در برابرتان قرار دارد. این بدان معناست که اگر شاخص قابلیت آموزش‌پذیری در شما ده در ده است، دیگر هدف‌تان به دست آوردن شاخص قابلیت آموزش‌پذیری صد نخواهد بود، زیرا هم‌اکنون آن را دارید؛ بنابراین در چنین شرایطی هدف شما این است که به مرحلهٔ بعدی بروید، اما اگر درحالی که این کتاب را می‌خوانید قبول دارید که شاخص قابلیت آموزش‌پذیری در شما ۲۵ است، زیرا میزان تمایلتان برای یادگیری پنج و نمرهٔ تغییر یافتنتان هم است، پس باید بدانید که هم‌اکنون تنها هدف شما این است که این شاخص را به صد برسانید.

نکته کلیدی این است که هدفی که باید بر آن تمرکز کنید، همیشه همان مانعی است که در برابر شما قرار دارد و قدم بعدی‌ای که باید بردارید آن است که تمام توجه خود را بر آن متمرکز کنید.

اگر راه رسیدن به آرزوهایتان را به برداشتن گام‌ها تشبیه کنیم، اولین قدم این است که بدانید باید به راهنمایی‌های چه کسی عمل کنید. آیا باید به سخنان نویسندگانی توجه کنید که تئوری‌های خود را در قالب داستان‌هایی می‌نویسند که تابه‌حال در زندگی هیچ‌کس عملی نشده است و هیچ فایده‌ای ندارد؟ زیرا اگر این ایده‌ها درست بودند، دست‌کم یک نفر در این دنیا وجود داشت که پیش از این از آن‌ها بهره‌برده باشد. کمی پیش‌گویی می‌خوانم که مرا به شدت به خنده انداخت. در این کتاب نوشته شده بود که راز پولدار شدن این است که هر روز نفس‌های عمیق بکشید، مراقبه کنید، آرامش داشته باشید و صبر کنید تا پول خودش به سمت شما بیاید.

در این کتاب تمام داستان‌ها و قصه‌هایی که در مورد افراد موفق نوشته شده بود، ساختگی و جعلی بودند، اما به‌راستی در میان تمام افراد بسیار ثروتمندی که وجود دارند، آیا کسی را می‌شناسید که با مراقبه و آرامش سر جای خودش نشسته باشد تا این‌همه ثروت به سویش بیاید؟ چنین چیزی حقیقت ندارد. همهٔ مولتی‌میلیونرها برای رسیدن به دارایی‌هایشان از جایشان بلند شده و کلی کار کرده‌اند. آن‌ها هدف خود را رسیدن به ثروت قرار داده و برای رسیدن به این هدف به سختی تلاش کرده‌اند. نشستن و مراقبه کردن و آرام بودن به این امید که جهان همهٔ کارهایی که لازم است شما انجام دهید را برایتان انجام می‌دهد و شما را ثروتمند خواهد کرد، حماقت است.

پس گام اول این است که تشخیص دهید به راهنمایی چه کسی عمل می‌کنید و این فرد را آگاهانه انتخاب کنید. لازم است به سخنان افرادی توجه کنید که پیش از این در دنیای واقعی به آنچه شما در آرزوی رسیدنش هستید، دست یافته باشند؛ به افرادی که مانند خود شما واقعی هستند، در دنیای واقعی زندگی می‌کنند و به چیزهایی واقعی دست یافته‌اند، زیرا این به شما اثبات خواهد کرد که روش آن‌ها درست، کاربردی و منطقی است و تنها تئوری نیست. اگر هنوز به این مرحله نرسیده‌اید که باور داشته باشید نویسندهٔ این کتاب به آرزوهایش دست یافته است، لازم است آن را کنار بگذارید و به سراغ کتاب دیگری بروید.

گام دوم این است که میزان شاخص قابلیت آموزش‌پذیری را در خود تشخیص دهید. اگر می‌خواهید به آرزوهای خود برسید، لازم است بدانید شاخص قابلیت آموزش‌پذیری در شما چند است و آن را به بالاترین حد ممکن برسانید. شما باید تا جایی که می‌توانید خود را بیش‌ازپیش آموزش‌پذیر سازید. باید کاری کنید که همواره و نه تنها در یک مقطع زمانی محدود، برای یادگیری مطالب و راه‌های جدید، پیشرفت عطرش داشته باشید. اگر فکر می‌کنید که تمایل زیادی برای آموختن ندارید یا دوست ندارید تغییر کنید، باید بدانید که اولین هدف شما این است که شاخص قابلیت آموزش‌پذیری را در خود بالا ببرید.

چگونه می‌توان شاخص قابلیت آموزش‌پذیری را بالا برد؟

آنچه در اینجا به ما آموزش داده می‌شد، دارای سطوح مختلف بود و ما در هر مرحله مطالب تازه‌ای می‌آموختیم و به سطح بالاتری می‌رفتیم. همان‌طور که پیش از این اشاره کرده‌ام، بخشی از این اطلاعات از طریق سمینارها، سخنرانی‌ها و کارگاه‌های آموزشی به ما داده می‌شد، اما بیشتر این بخش اطلاعات را از طریق خواندن کتاب و همچنین مربی‌هایی که داشتیم و مکالمات با به‌فرد به دست می‌آوردیم. نکته مهم این است که زمانی که ما یک مربی داریم و مطالب از طریق وی می‌آموزیم، او به‌خوبی می‌بیند که ما در کجا قرار داریم و در چه سطحی ایستاده‌ایم. از این‌رو ما را یک‌باره و بدون اینکه بنیان مناسبی در ما ساخته شده باشد، به مرحله بعدی نمی‌برد.

برای بسیاری از افراد، مربی برای روزها، ماه‌ها، سال‌ها، تنها روی شاخص قابلیت آموزش‌پذیری فرد کار می‌کند، تا جایی که وی به شاخص قابلیت آموزش‌پذیری صد برسد. این مربی آن‌قدر صبر می‌کند تا فرد به میزانی از اشتیاق و تمایل برای آموختن برسد که بتواند مطالب مهم را جذب کند. او تلاش می‌کند که این فرد به سطحی برسد که بتوان چیزی به او آموزش داد. هر مربی چیزهایی را به شاگردش می‌آموزد که براساس میزان شاخص قابلیت آموزش‌پذیری‌اش بتواند آن‌ها را جذب کند و در زندگی به کار ببرد. چون اگر شاخص قابلیت آموزش‌پذیری در فردی پایین باشد، نمی‌تواند اطلاعاتی در سطح بالاتر را بیاموزد. در چنین شرایطی، شاگرد هرگز مطالب مهم را نخواهد آموخت. در این حالت، مربی تنها اطلاعات سطح پایین را به شاگردش آموزش می‌دهد که وی می‌تواند در شرایط فعلی آموزش‌پذیری‌اش آن‌ها را یاد بگیرد.

حال سؤال این است: چگونه می‌توانید شاخص قابلیت آموزش‌پذیری را در خود بالا ببرید؟ به‌طور کلی، این یک تصمیم شخصی است. هر فرد باید خودش آموختن را انتخاب کند، مسئولیتش را بر عهده بگیرد و براساس آن عمل کند. در یک روش، ما تنها می‌توانیم براساس شاخص قابلیت آموزش‌پذیری که هر فرد در هر زمان دارد، اطلاعاتی به وی بیاموزیم که بدان نیاز دارد و می‌تواند آن‌ها را یاد بگیرد. زمانی که این افراد اطلاعات را دریافت می‌کنند، به کار می‌بندند، از آن استفاده می‌کنند و از درستی و مفید بودن آن‌ها اطمینان حاصل می‌کنند، شاخص قابلیت آموزش‌پذیری در آن‌ها بالاتر می‌رود. باور آن‌ها به خودشان بالاتر می‌رود و اعتماد به نفس بیشتری می‌یابند. در چنین شرایطی، تمایل آن‌ها برای یادگیری بالاتر می‌رود و به دنبال آن، اشتیاقشان برای تغییر بیشتر می‌شود.

این یک راه برای بالا بردن شاخص قابلیت آموزش‌پذیری در افراد است. روش دیگر این است که آن چیزی که افراد به آرزوی دست یافتن به آن هستند را به آن‌ها نشان دهید. زمانی که افرادی را ببینید که همان چیزهایی را دارند که شما در اشتیاق داشت‌شان هستید، انگیزه‌تان برای به دست آوردن خواسته‌هایتان بالاتر و در نتیجه، تمایلتان برای یادگیری بیشتر می‌شود.

کدام یک از این دو روش، روش مناسبی برای شماست؟

می‌دانم که بسیاری از شما اکنون در این فکر هستید که چگونه می‌توانید با ابزارهایی که در دست دارید بدانید که در کجا قرار دارید، میزان شاخص قابلیت آموزش‌پذیری در شما چقدر است و چگونه می‌توانید آن را بالاتر ببرید. پاسخ شما همین کتاب است. این کتاب به همین دلیل نوشته شده است. این کتاب را تا انتها بخوانید. این کتاب را نه یک بار، بلکه چند بار بخوانید. بی‌تردید در ابتدا تمایل کمتری برای یادگیری و تغییر خواهید داشت، اما پس از اینکه کتاب را تا انتها خواندید، دوباره شروع به خواندن آن کنید. این بار بی‌تردید شاخص قابلیت آموزش‌پذیری در شما بالاتر خواهد بود و از این‌رو میزان بالاتری از اطلاعات را خواهید آموخت. این بار اشتیاق‌تان برای تغییر بیشتر خواهد بود و از این‌رو بیش‌ازپیش تغییر خواهید کرد.

این کتاب را بارها و بارها بخوانید.

افزایش تمایل شما برای آموختن، یک فرایند است که در تمامی روزهای عمرتان ادامه خواهد داشت. در طول عمر خود باید قدم‌های بعدی‌تان را یاد بگیرید تا قدم‌های

بلندتری بردارید و به سطوح بالاتری برسید؛ بنابراین اگر احساس می‌کنید که هم‌اکنون شاخص قابلیت آموزش‌پذیری در شما بالا نیست، تنها باید بپذیرید که اکنون در حالتی قرار ندارید که مطالب مهم و سطوح بالا را بیاموزید. این بدان معنا نیست که شما باید همه چیز را رها کنید و به زندگی‌ای که از آن راضی نیستید ادامه دهید، بلکه باید بپذیرید که پیش از رسیدن به آرزوهایتان و یادگیری مطالب مهمی که برای رسیدن به خواسته‌هایتان لازم است، گامی وجود دارد که نیاز دارید آن را ابتدا بردارید و هدف خود را روی آن متمرکز کنید. این قدم این است: ابتدا مطالب ساده‌تری را بیاموزید که به شما نشان می‌دهد قرار است به کجا بروید و چه چیزهایی را به دست بیاورید و شاخص قابلیت آموزش‌پذیری را در خود بالاتر ببرید.

تصور کنید که هم‌اکنون تمایل بالایی برای آموختن دارید و شاخص قابلیت آموزش‌پذیری در شما بالا است. در این حالت شما درست مانند یک اسفنج هستید و همه مطالب را به سرعت جذب می‌کنید. ممکن است در ادامه کتاب و با آموختن مطالب جدید، شاخص قابلیت آموزش‌پذیری در شما کاهش یابد و باز دوباره بالاتر رود. به همین دلیل است که می‌گوییم بهتر است این کتاب را بارها بخوانید.

هر روز چه میزان از این کتاب را باید بخوانید؟

این کتاب طوری طراحی شده است که پس از خواندن هر فصل، زمانی برای استراحت و فکر کردن داشته باشید و دوباره به خواندن بپردازید. این بهترین راه برای خواندن این کتاب است، اما من راه بهتری هم سراغ دارم. برای اینکه بیشترین استفاده را از خواندن این کتاب ببرید، پس از خواندن نصف هر فصل از کتاب، آن را ببندید، ایوانی آب بنوشید، کمی قدم بزنید و دوباره به خواندن بپردازید. شما می‌توانید هر مقدار از کتاب را تا زمانی که می‌توانید به همین روش بخوانید، بدون اینکه خیلی خسته شوید و نتوانید مطالب را بیاموزید. این بهترین راه برای جذب کردن تمامی اطلاعات در این کتاب است.

توانایی خواندن و آموختن مطالب در هر فرد با دیگری تفاوت دارد. یک نفر می‌تواند در هر روز سه ساعت مطالعه کند. خب، این خیلی خوب است. ممکن است کسی هم بخواهد ساعت نه صبح خواندن را شروع کند و تا ساعت پنج عصر به خواندن ادامه دهد.

و فردا همین کار را تکرار کند. این بسیار عالی است. تنها نکته مهم این است که این کتاب را بارها و بارها بخوانید، زیرا اطلاعات زیادی در این کتاب گنجانده شده است. توصیه دیگر این است که در هنگام خواندن کتاب، همزمان به موسیقی کلاسیک هم گوش کنید، زیرا گوش دادن به این موسیقی، میزان ضربان قلب و فشار خون شما را کاهش می‌دهد و کاری می‌کند که نیمکره راست و چپ مغزتان هماهنگ‌تر کار کنند و به‌طور کلی مغز شما را در شرایطی قرار می‌دهد که به آن حالت امواج مغزی آلفا می‌گویند. این حالت، بهترین حالت برای یادگیری اطلاعات جدید است، زیرا هر دو نیمکره مغز را هماهنگ می‌کند؛ بنابراین برای اینکه شرایط خواندن این کتاب را به بهترین شکل ممکن درآورید، بهتر است همزمان به یک موسیقی کلاسیک گوش کنید.

www.ketab.ir